

يا ايها الضمين آمنوا

يا بني آدم

يا ايها الناس

انسان مخاطب کلام خدا در قرآن

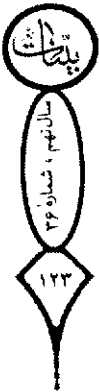
دکتر محمود حمدی زقروق
ترجمه: عبدالحسین معزّی

چکیده

شورای دوم واتیکان در سال‌های ۶۵-۱۹۶۲ م، در مقر واتیکان برگزار شد. کاتولیک‌ها براساس مفاد بیانی‌ی این شورا- که بعدها در قالب یک کتاب انتشار یافت- تصمیم گرفتند گفت‌وگو (دیالوگ) با دیگر ادیان الهی را در جهان آغاز کنند.

از آن پس، بسیاری از کلیساهای مستقل کاتولیک، برنامه‌های گفت‌وگو را با دیگر ادیان و آیین‌ها در دستور کار خود قرار دادند. از جمله، کاتولیک‌های اتریش به وسیله‌ی دانشکده‌ی الهیات جبرئیل مقدس (سنت گابریل)- که بیش از یکصد سال از تأسیس آن می‌گذرد و دارای کادرهای علمی کلیسایی است- برنامه‌ی مطالعاتی را با عنوان «گفت‌وگوی وین» از سال ۱۹۷۷ م آغاز کرد، و توانست با حمایت وزارت علوم و وزارت امور خارجه‌ی اتریش در این زمینه توفیقاتی به دست آورد. گزارش‌های علمی این گفت‌وگوها تاکنون، به زبان‌های آلمانی، انگلیسی، عربی و فارسی نیز انتشار یافته است. بیشتر این گفت‌وگوها، با جهان اسلام بوده است.

در سال ۱۹۹۰ از ۱۷ تا ۲۰ آوریل دانشکده‌ی الهیات جبرئیل مقدس، ششمین کنفرانس «گفت‌وگوی با



ادیان» را با موضوع: «گوش فرا دادن کلام خدا در مسیحیت و اسلام»

(Horen auf sein wort. Der Mensch als Horer des Wortes Gottes in christlicher

Überlieferung und islamischer) برگزار کرد. استادان مسلمان شرکت کننده در این کنفرانس،

عبارت بودند از: دکتر محمد طالبی از تونس استاد تاریخ در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی تونس، دکتر

محمود ایوب از لبنان، استاد اسلام شناسی در دانشگاه فیلا دلفیای آمریکا و دکتر حمدی زقزوق از مصر.

گزارش این کنفرانس علمی در سال ۱۹۹۰ م، به زبان آلمانی انتشار یافت. هم چنین عربی آن در سال ۱۹۹۷ م،

به وسیله‌ی مرکز «الابحاث فی الحوار المسیحی الاسلامی» در لبنان، منتشر شد. در این کنفرانس، دکتر محمود

حمدی زقزوق مقاله‌ای با عنوان «انسان به عنوان مخاطب کلام خدا در قرآن» ارائه کرد!

چند نکته درباره‌ی مقاله:

نخست آن که، تاکنون درباره‌ی انسان در قرآن با نگاه‌های گوناگون به انسان، هم چنین درباره‌ی قرآن و ابعاد

مختلف آن، مقاله‌ها و کتاب‌های مختلف نوشته شده است. ولی موضوع: «انسان با عنوان مخاطب کلام

خدا در قرآن»، بحث و بررسی جدیدی به نظر می‌رسد.

دوم، از آنجا که دکتر زقزوق بر قرآن کریم تسلط کامل دارد، روشی را که در این نوشتار به کار گرفته، روش

تفسیر قرآن به قرآن است. لذا، وی از آیات قرآن فراوان بهره گرفته، و از آوردن مستندات دیگری به جز کلام

خدا دوری جسته است. لذا، نه تنها موضوع مقاله موضوع جدیدی است، بلکه شیوه‌ی تدوین این مقاله - که

مخاطبان اصلی آن دانشمندان مسیحی بوده‌اند - شیوه‌ای آموزنده و تحسین برانگیز است.

سوم، این مقاله در بردارنده‌ی پیش درآمد، و سه بخش و یک پایان است (۱. کلام خدا، ۲. گوش فرا دادن به

کلام خدا و نافرمانی کردن، ۳. گوش فرا دادن به کلام خدا و فرمانبرداری، و پایان، جمع‌بندی مطالب). برای

آن که ترجمه‌ی فارسی آن به درازا نکشد، فقط به ترجمه‌ی آیات قرآن، نگاشته‌ی دانشمند محترم آقای عبدالمحمد

آیتی بسنده شده است.

پیش درآمد

بر پایه‌ی آموزه‌های قرآن کریم، جایگاه انسان در جهان هستی، تنها منحصر به خود

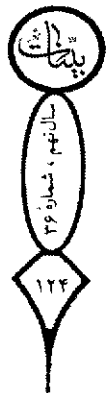
اوست؛ چه آن که خداوند به انسان کرامتی بخشیده و از او شخصیتی ساخته است که فقط

انسان می‌تواند در زمین خلیفه و جانشین خدا باشد: «و چون پروردگارت به فرشتگان گفت:

من در زمین خلیفه‌ای می‌آفرینم...» [بقره ۳۰]

بدیهی است، اگر کسی بخواهد به نمایندگی از سوی کسی کار مهمتی را برعهده

گیرد، باید توانایی آن را داشته باشد تا از انجام دادن آن، به نیکی برآید. دیگر آن که، آن



کار در محدوده‌ای باشد که موکل وی از او خواسته است. انسان هم در کار جانشینی خدا در این جهان، از این قاعده مستثنا نیست. از سویی، سزاوار است که در پرداختن به امور جانشینی خدا، بر پایه‌ی ابتکار و استقلال خویش عمل کند. و از سویی دیگر، در این امر مهم از چارچوب آموزه‌های وحیانی و کلام خدا پا فراتر نگذارد.

از این رو چون مقرر گشت که در میان موجودات، تنها انسان شایسته‌ی پذیرفتن بار سنگین خلافت خدا در زمین باشد، خداوند به هنگام آفرینش انسان، از روح خود در کالبد او دمید. «چون آفرینش او (انسان) را به پایان بردم، و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید» [حجر ۲۹] این چنین شد که جایگاه و مرتبه‌ی انسان، والاتر از فرشتگان قرار گرفت. و خدا به فرشتگان فرمان داد که او را به عنوان خلیفه‌ی خدا در زمین سجده کنند.

آری، دمیده شدن روح الهی در کالبد انسان، مهم‌ترین رخداد در جریان آفرینش، به ویژه آفرینش انسان به شمار می‌رود و در حقیقت، وجود حقیقی انسان وابسته به این رخداد بزرگ است؛ و باید دانست که این پدیده‌ی مهم، واقعه‌ای نبوده است که در آغاز آفرینش اتفاق افتاده و پایان یافته باشد؛ بلکه انسان به هر کار ارجمندی که دست می‌یازد، مرتب بر این حادثه‌ی مهم است.

از این رو، هرگاه به سخنان نورانی خداوند گوش جان می‌سپارد و پایبندی خود را به آن سخنان نشان می‌دهد و رفتارش را بر پایه‌ی آن سخنان نورانی شکل می‌دهد، پدیده‌ی شگفت آفرین دمیده شدن روح الهی در انسان دوباره رخ می‌کند و حقیقت انسانی انسان پدیدار می‌شود و انسان، معنای این رخداد بزرگ را که ویژه‌ی اوست در درون خود می‌یابد. اگر بخواهیم آن چه در قرآن در این باره به ما آموخته است به تفصیل بشناسیم، باید پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

آیا توجه انسان به کلام خدا، و گوش فرا دادن بدان و پیروی کردن از آن، نسیمی از نسیم‌های فضل و رحمت خداوندی به شمار می‌رود؟
 آیا جهت‌گیری انسان به سوی خدا و نیوشیدن سخنان او و تسلیم اراده‌ی خدا شدن، در دایره‌ی آزادی انسان قرار می‌گیرند؟

آیا انجام دادن وظایف و اعمال انسانی در این راستا، نقش سرنوشت‌سازی را بازی می‌کنند؟



این ها پرسش هایی است که باید بدان پاسخ داده شود. آری، انسانی که به کلام خدا گوش فرامی دهد و از آن پیروی می کند: «به چنان رشته‌ی استواری چنگ زده، که گسستنش نباشد.» [بقره ۲۵۶]؛ و از تاریکی و ظلمات بیرون می آید و به سوی نور می رود. هم چنین، کسانی که نمی خواهند سخنان خدا را بشنوند و بپذیرند، در تاریکی و ظلمت بیرون به سر می برند. [بقره ۲۵۷]

قرآن پیام می دهد که «هر آینه، خدای شما خدایی است یکتا» [کهف ۱۱۰ و دیگر آیات] خدایی که روح او هم یکتاست، بر انسان است که جز خدا را نپرستد [هود ۲] و در دنیا خواهی غوطه ور نشود.

همواره، وحی و کلام خدا یادآور اصل و ریشه‌ی حقیقی انسان است. هم چنین بیم دهنده‌ی ستمکاران و مزده دهنده‌ی نیکوکاران است. [احقاف ۱۲] و این، حقیقتی است که قرآن، برای غیر مؤمنان کتابی ناگشوده و در بسته به شمار می رود، و خداوند برای کسانی که به او ایمان ندارند، از اسرار ایمان پرده بر نمی دارد و راز امور غیبی را بر آنان نمی گشاید. قرآن در این باره خطاب به کافران می گوید: «خدا بر آن نیست که شما را از غیب بیاگاهاند.» [آل عمران ۱۷۹] در این زمینه آیاتی در قرآن هست که این حقیقت را این گونه شرح می دهد: همانا قرآن، «کتابی است با آیاتی استوار و روشن از جانب حکیمی آگاه» [هود ۱] «بعضی از آیه‌ها (ی قرآنی) محکمانند، این آیه‌ها ام الکتابند و بعضی آیه‌ها متشابهاتند. اما آنان که در دل‌هایشان میل به باطل است، به سبب فتنه جویی و میل به تأویل، از متشابهات پیروی می کنند، در حالی که تأویل آن را جز خدا نمی داند.» [آل عمران ۷]

اگر انسان در راه رسیدن به حقیقت، از ژرفای دل، همه‌ی توش و توان خود را به کار گیرد و کوشش‌مندانه در راه پیروی از حق گام بردارد، حقیقت بزرگی که در قرآن به روشنی نمایانده شده است، بر او مکشوف می گردد که: «خدا حق است و آن چه را جز او به خدایی خوانند، باطل است.» [حجج ۶۲]. جان سخن، این جاست که انسان چگونه به این علم و معرفت ایمانی می رسد؟

قرآن کریم آشکارا تأکید می کند که انسان توان آن را دارد که به درجه‌ای از استواری در علم و دانش برسد؛ نه آن دانش و معرفتی که ملک انسان است، بلکه دانش و معرفتی که مالک انسان است. و به تعبیری، معرفتی که اگر پدید آمد، انسان آن معرفت است. قرآن

به استواری در دانش ایمانی اشاره دارد؛ آن جا که می گوید؛ «و آنان که قدم در دانش، استوار کرده اند، می گویند ما بدان ایمان آورده ایم، همه از جانب پروردگار ماست. و جز خردمندان پند نمی گیرند.» [آل عمران ۷] این چنین دانش و معرفتی را انسان می تواند ادراک کند و بر ادراک انسانی خود تکیه کند، و این چنین علم و معرفتی است که انسان را ثابت و استوار نگاه می دارد. چنین بینشی، مانند دانشی است که از نزد پرودگار آمده باشد. و این ادراک ایمانی، از توجه باطنی انسان به خدا و تصمیم خاضعانه و همه جانبه در برابر اراده ی خدا سرچشمه می گیرد. انسان مؤمن و گرویده ی به حق، می داند که سرانجام کار بدون خدا، تباهی و نابودی است. از این رو بر پایه ی توجه همیشگی مؤمن به خداوند است که وی پی در پی می گوید: «ای پروردگار ما، از آن پس که ما را هدایت کرده ای، دل های ما را به باطل متمایل مساز و رحمت خود را بر ما ارزانی دار که تو بخشاینده ای.» [آل عمران ۸]

آری، قرآن برای مؤمنان مژده و بشارت است، زیرا آنان که در ایمان خود استوارند، به همه چیز امید دارند و از هیچ چیزی نمی هراسند. «هر آینه آنان که گفتند پرودگار ما الله است و سپس پایداری ورزیدند، بیمی بر آنها نیست و اندوهگین نمی شوند.» [احقاف ۱۳] چه آن که خداوند آنان را هدایت کرده و به سوی کمال انسانی رهنمونشان شده است. مؤمنان به این حقیقت یقین دارند که: «پرودگار من به هر چه اراده کند، دقیق است، که او دانا و حکیم است» [یوسف ۱۰۰] هم چنین، چیزی بر علم خدا پنهان و پوشیده نیست: «اگر عمل به قدر یک دانه ی خردل در درون صخره ای یا در آسمان ها یا در زمین باشد، خدا به حسابش می آورد، که او ریزین و آگاه است.» [لقمان ۱۶] مؤمنان هدایت الهی را هم چون رحمتی از سوی او پذیرایند و همواره در نماز و نیاز خویش ملتمسانه آن را از خدا طلب می کنند.

آری، هدایت الهی در واقع، وابسته به اراده ی خداوندی است که مردم از او می خواهند تا از فیض رحمتش برخوردار شوند. هدایت الهی همزمان وابسته به توجه آزادانه ی انسانی است، که رو به سوی خدا دارد؛ انسانی که کوششمندانه تلاش می کند تا وحی الهی و کلام خدا را که مخاطب آن انسان است، به گوش جان بشنوند و وظایف و اعمال انسانی خود را بجای آورد. تا خدا نخواهد و تا انسان آزادانه رو به سوی خدا نیارد و با گوش دل سخنان خدا را ننیوشد و از آن پیروی نکند، امکان ندارد انسان به چیزی ایمان آورد. و این

چنین است که انسان خود را تسلیم هدایت الهی می‌کند. اگر هدایت الهی را تنها از آن مؤمنان بدانیم، آیا معنای این سخن این نیست که دایره‌ی آن، دایره‌ای بسته است و دیگران بدان راه ندارند؟ در پاسخ باید گفت: هر کس بر خود مقرر سازد که ایمان اختیار کند، راه بر او گشود است؛ و از هدایت الهی بهره‌مند خواهد شد.

آری، مؤمنان کسانی هستند که کلام خدا را می‌شنوند و می‌نیوشند و فرمان او را اطاعت می‌کنند و می‌گویند: «شنیدیم و اطاعت کردیم، ای پروردگار ما آمرزش تو را خواستاریم که سرانجام همه به سوی تو است.» [بقره ۲۸۵] و کافران کسانی هستند که: «خدا را فراموش کردند و خدا نیز چنین کرد تا خود را فراموش کنند.» [حشر ۱۹] و اینان کسانی هستند که «گفتند: شنیدیم در حالی که نمی‌شنوند.» [انفال ۲۱] اکنون پس از این مقدمه، به موضوعات زیر به تفصیل خواهیم پرداخت:

۱. کلام خدا

۲. شنیدن کلام خدا و نافرمانی کردن

۳. شنیدن کلام خدا و فرمانبرداری

۴. پایان و جمع‌بندی مطالب.

کلام خدا

بنابر آموزه‌های قرآن کریم، کار آفرینش پایان یافته نیست. و خدای آفریننده، از آفرینش باز نایستاده است؛ بلکه همواره آفرینش پی در پی تجدید می‌شود. هم چنین، کلام خداوند که خطاب به انسان‌ها است، متوقف نمی‌شود؛ بلکه این سخنان در خطاب به مردم، همواره استمرار دارد؛ چنان‌که: «خداست آن که هفت آسمان و همانند آنها زمین را بیافرید. فرمان او میان آسمان‌ها و زمین جاری است تا بدانید که خدا بر همه چیز قادر است و به علم، بر همه چیز احاطه دارد.» [طلاق ۱۲]. در اعتقاد اسلامی، قرآن، کلام خداست که به پیامبرش وحی شده [انسان ۲۳] و دربردارنده‌ی حقیقتی الهی است، که: «رهنمودن و مؤذنه‌ای است بر مؤمنان» [نمل ۲] و «گفتاری است که حق را از باطل جدا می‌کند» [طلاق ۱۳]

کلام خدا خطاب به انسان‌هاست؛ چه آن که خدا نسبت به آنان لطف دارد و با دقت و ریزینی از حال و نیاز آنان آگاه است: «آن چه را در خانه‌هایتان از آیات خدا و حکمت،

تلاوت می شود، یاد کنید که خدا باریک بین و آگاه است. « [احزاب ۳۶]

همانا، آفرینش بر پایه ی حقیقت انجام گرفته است «و اوست که آسمان ها و زمین را بیافرید و روزی که بگویند: موجود شو، پس موجود می شود. گفتار او حق است. « [قمر ۴۹]. و آفرینش هر چیزی، در اندازه گیری معین انجام می شود. فرمان خدا، یک کلمه است؛ مانند چشم برهم زدن: «ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم، فرمان ما تنها یک فرمان است آن هم چشم برهم زدن است. « [قمر ۵۰]

اگر امکان آن هست که بگوییم سخنان انسان حقیقت دارد، همانا سخنان خدا عین حقیقت است. از این رو، هیچ کس توانایی آن را ندارد که کلمات خدا را تغییر دهد، و دگرگون کننده ای برای سخنان خدا یافت نمی شود. و این، بشارتی است برای مؤمنان در زندگی دنیا و آخرت [انعام ۳۱، یونس ۶۴] که: «بر پروردگار تو به مقدار ذره ای در زمین و آسمان ها پوشیده نیست. « [یونس ۶۱] و کلام خدا، به راستی و عدالت تحقق یافته است: «و کلام پروردگار تو در راستی و عدالت به حد کمال است. هیچ کس نیست که یارای دگرگون کردن سخن او را داشته باشد. « [انعام ۱۱۵]

و براساس این حقایق، شایسته ی مؤمنان نیست که نسبت به کلام خدا در دل خود اندک شکی راه دهند.

آری، سخن خداوند همیشه برتر و سخن کافران سخن پست و فروتر است. «و خداوند با سخنان خود حق را به اثبات می رساند، اگر چه مجرمان را ناخوشی آید. « [یونس ۸۲] مؤمن حقیقی کسی است که بدون دورویی و خودنمایی رو به سوی خدا دارد، و در دل از خدا می ترسد، و گوش جان به کلام خدا سپرده و به آن چه در آن کلمات آمده عمل کند: «کسی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان بترسد، چنین کس را به آموزش و مزد کرامند مژده بده. « [یس ۱۱] انسان مؤمن، خدای یکتا را می پرستد و در خدمت خلق خدا کوشاست، چه آن که، خدا مالک و فرمانروای آسمان و زمین است [بقره ۱۰۷]. و «چیزهایی را که جز او به خدایی می خوانید، مالک پوست میان هسته خرمایی هم نیستند. « [فاطر ۱۳] اگر انسان بخواهد به مقام والا و جایگاه بلند پایه ی انسانیت پروزمندانه دست یابد، باید بداند که ارتقا و عزت جز از نزد خدا به دست نیاید؛ «هر که خواهان عزت است، بداند که عزت، همگی از آن خداست. سخن خوش و پاک به سوی او بالا می رود، و کردار نیک است که آن را بالا می برد. « [فاطر ۹]

مؤمنی که به خدای یکتا روی می آورد و شنوای کلام اوست و از آن پیروی می کند؛ قرآن مژده اش می دهد و می فرماید: «و کسانی را که از پرستش بتان پرهیز کرده اند و به خدا روی آورده اند، بشارت است. پس، بندگان مرا بشارت ده؛ آن کسانی که به سخن گوش می دهند و از بهترین آن پیروی می کنند؛ ایشانند کسانی که خدا هدایتشان کرده و اینان خردمندانند.» [زمر ۱۷-۱۸]

با کدامین مقیاس می توان کلمات خدا را سنجید و اندازه گیری کرد؟! آری، کلامی که به شمار نمی آید، چیزی یافت نمی شود که با آن سنجیده شود. در این باره، قرآن می گوید: «و اگر همه ی درختان روی زمین قلم شوند و دریا مرکب و هفت دریای دیگر به مددش بیاید، سخنان خدا پایان نمی یابد و خدا پیروزمند و حکیم است.» [لقمان ۲۷] و «بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من مرکب شود، دریا به پایان می رسد و کلمات پروردگار من به پایان نمی رسد؛ هر چند دریای دیگری به مدد آن بیاوریم.» [کهف ۱۰۹]

همانا، فرمان خداست که حکم می راند [طلاق ۱۲]، لذا مؤمن حقیقی در برابر سخن زنده ی خدا، فروتن و خاضع است؛ سخنی که به تنهایی توانایی آن را دارد که ایمان مؤمن را در این جهان و در آخرت ثابت و استوار نگه دارد. «خدا مؤمنان را به سبب اعتقاد استوارشان در زندگی دنیا و در آخرت پایدار می دارد، و ظالمان را گمراه می سازد و هر چه خواهد همان کند.» [ابراهیم ۲۷]. هم چنین، قرآن از «سخن پاک» می گوید، و آن را به «درخت پاک» همانند می سازد: «آیا ندیده ای که خدا چگونه مثل زد؟ سخن پاک چون درختی است که ریشه اش در زمین استوار و شاخه هایش در آسمان است. به فرمان خدا هر زمان میوه ی خود را می دهد. خدا برای مردم مثلها می آورد، باشد که پند گیرند.» [ابراهیم ۲۴-۲۵].

شنیدن کلام خدا و نافرمانی کردن

قرآن در آیه ی دوم از سوره ی بقره، می فرماید که: «این کتاب پرهیزگاران را راهنماست». اما غیر مؤمنان از آنجا که از هدایت الهی رویگردان شده اند، اگر کلمات خدا را هم بشنوند در حقیقت نشنیده اند و اگر به هدایت خداوند هم خوانده شوند، استعجابت نمی کنند. «اگر به هدایتشان فراخوانی، هرگز راه نخواهند یافت.» [کهف ۵۷]؛ «و هیچ آیه ای از آیات پروردگارشان برایشان نازل نشد، جز آن که از آن رویگردان

شدند. «[انعام ۴]. رویگردانی کافران، از هدایت الهی، بدین سبب است که آنان از وجود حقیقی خود دور افتاده‌اند؛ چون برای خدا شریک و برابر قرار داده‌اند. از این رو، در دل از حقیقت گسستند. و به خویشتن زیان رساندند و از ستمگران شدند؛ «آنان که مردم را از راه خدا باز می‌دارند و راه خدا را منحرف می‌خواهند و به آخرت ایمان ندارند، اینان نمی‌توانند در روی زمین از خدا بگریزند و جز او هیچ یآوری ندارند، عذابشان مضاعف می‌شود. نه توان شنیدن داشته‌اند و نه توان دیدن. اینان به خویشتن زیان رسانیدند.» [هود ۱۹ - ۲۱]

اما، مؤمنان در آن چه که انجام می‌دهند، سررشته‌ی کارشان به دست خداست. «کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و در برابر پروردگارشان فروتنی نموده‌اند، اهل بهشتند و در آنجا جاویدانند.» [هود ۲۳] و همان‌گونه که قرآن می‌گوید: مؤمنان و منکران به عنوان دو گروه گوناگون، در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند؛ «مَثَلِ این دو گروه مَثَلِ کور و کر، و بینا و شنواست. آیا این دو به مَثَل، با هم برابرند؟ چرا پند نمی‌گیرید.» [هود ۲۴] و این گروه بندی، عین عدالت و حکمت خداوندی است؛ «آیا کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، همانند فسادکنندگان در زمین قرار خواهیم داد؟ یا پرهیزکاران را چون گناهکاران؟» [ص ۲۸]. و «آیا آنان که مرتکب بدی‌ها می‌شوند، می‌پندارند که در شمار کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند قرارشان می‌دهیم؟ و آیا زندگی و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می‌کنند» [جاثیه ۲۱]. و «آیا کسی که از جانب پروردگارش دلیل روشنی دارد، همانند کسی است که کردار بدشان در نظرشان آراسته شده و از پی‌هواهای خود می‌روند؟» [محمد ۱۴] و «آیا آن کس که در همه‌ی ساعات شب به عبادت پرداخته، یا در سجود است و یا در قیام، و از آخرت بیمناک است و به رحمت پروردگارش امیدوار است، با آن که چنین نیست، یکسان است؟ بگو: آیا آن‌هایی که می‌دانند با آنها که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان پند می‌پذیرند» [زمر ۹].

دین اسلام، مردم را به پاک کردن نفس از زشتی‌ها و پاکیزه داشتن آن از بدی‌ها و آلودگی‌ها فرا می‌خواند. و این، انسان است که براساس نداشتن بینش صحیح، با رفتار زشت و بد در این جهان به خویش زیان می‌رساند. از این رو، شایسته است که مؤمن در زندگی به سمت و سوی پاکیزه داشتن جان و پالایش دورن خویش، سیر و سلوک دایمی

داشته باشد و جایگاه حقیقی خود را که فنا ناپذیر است، همیشه در یاد و ذهن خویش زنده نگه دارد که: «خدا پاکیزگان را دوست می دارد.» [توبه ۱۰۸]

قرآن کریم، کتابی است در بردارنده ی آیاتی روشن از جانب خدا؛ «و این آیات [قرآنی] حجت هایی است از جانب پروردگارتان، رهنمود و رحمت است برای مردمی که ایمان می آورند.» [اعراف ۲۰۳]

و این، شأن قرآن است که مؤمنان را در راهیابی به حقیقت و بازداشتن از گمراهی کمک کند و یاری رساند؛ «خدا بر مؤمنان انعام فرمود، آن گاه که از خودشان به میان خودشان پیامبری مبعوث کرد تا آیاتش را بر آنها بخواند و پاکشان سازد و کتاب و حکمتشان بیاموزد، هر چند از آن پیش در گمراهی آشکار بودند.» [آل عمران ۱۶۴]

مؤمنان راه یافته به حقیقت، وقتی کلمات خداوند را می شنوند؛ آن را کلمات ساده ی در بردارنده ی ارشاد و فرمانی که باید چشم و گوش بسته از آن ها پیروی کرد نمی دانند؛ بلکه به هنگام شنیدن، عقل و خرد خویش را بکار می گیرند و براساس خردورزی، از آن پیروی می کنند.

قرآن از این حقیقت، به خواندنی که سزاوار قرآن است، تعبیر می کند؛ «کسانی که کتابشان داده ایم و آن چنان که سزاوار است آن را می خواند، مؤمنان به آن هستند و آنان که به آن ایمان ندارند، زیانکاران هستند.» [بقره ۱۲۱]

براساس آموزه های قرآن کریم عقل و خرد در وجود انسان، دارای نقش محوری است. و مقصود از خرد انسانی، خرد نابی است که می شنود، و فهم می کند و پاسخ می دهد؛ و براساس آن چه که شنیده و فهم کرده است، انجام می دهد و عمل می کند. در بیشتر آیات قرآن کریم، از این خرد ناب، «قلب» تعبیر شده است. این خرد ناب، یا به تعبیر قرآن «قلب»، مرکزی است که به انسان توانایی آن را می دهد تا حقایق را آگاهانه ادراک کند و در راه رسیدن به آن چه فهم کرده است، هر چه در توان دارد بکار گیرد، زیرا آن چه را یافته است، راست و عدل می داند.

این مرکز در وجود انسان، مرکز زنده ای است که مؤمن را از این که کلمات خدا را به بهای اندک بفروشد باز می دارد [بقره ۴۱]، و او را نیوشنده ای آگاه و باورمندی فهیم می سازد تا براساس دانش و آگاهی، به مقتضای کلمات خداوند عمل کند. اما آن کس که کلمات خدا را بشنود و به مقتضای آن عمل نکند، دوروی غیرمؤمن است، و از کسانی

به شمار است که در دل می گویند: «شنیدیم ولی بکار نخواهیم بست» [بقره ۹۳] هم چنین اینان افرادی هستند که تظاهر به ایمان و باورمندی می کنند، ولی دروغ می گویند.

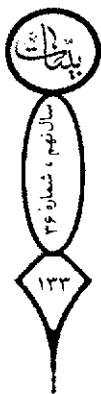
قرآن تأکید می کند که جایگاه ایمان حقیقی، در دل و قلب است: «اعراب بادیه نشین گفتند: ایمان آوردیم. بگو: ایمان نیاورده اید بگویند که تسلیم شده ایم و هنوز ایمان در دلهایتان داخل نشده است...» [حجرات ۱۴]

چه آن که، مؤمن حقیقی کسی است که ایمان در دل او جایگزین شود. قرآن به همه ی کسانی که جوایای ایمان هستند هشدار می دهد که ایمان استوار، آن است که مؤمن در پنهان از پروردگار مهربان خشیت داشته باشد، یعنی در دل هایشان به خدا ایمان آورده باشند: «ای پیامبر) تو فقط کسانی را بیم می دهی که از پروردگار در پنهان بیمناک هستند... (یعنی در دل هایشان ایمان استوار است)» [فاطر ۱۸]

در این جا مقصود، ایمان کورکورانه نیست؛ بلکه مقصود توجه خردمندانه و پویا به خداوند متعال و بازگشت درونی و از ژرفای دل به سوی خدا، و ایمانی ریشه دار و بنیادین است. در اینجا، این پرسش مطرح می شود: آیا برای آن که کافران ایمان آورند؛ معجزه می تواند سودمند باشد؟ قرآن می گوید: «تا آنجا که توانستند به سخت ترین قسم ها، به خدا سوگند یاد کردند که اگر معجزه ای برایشان نازل شود، بدان ایمان آوردند. بگو: همه ی معجزه ها نزد خداست و شما از کجا می دانید که اگر معجزه ای نازل شود ایمان نمی آورند؟ و هم چنان که در آغاز به آن ایمان نیاوردند، این بار نیز در دل ها و دیدگان شان تصرف می کنیم و آنان را سرگردان در طغیان شان رها می سازیم»؛ «و اگر ما فرشتگان را بر آن ها نازل کرده بودیم و مردگان با ایشان سخن می گفتند و هر چیزی را دسته دسته نزد آنان گرد می آوریم، باز هم ایمان نمی آورند؛ مگر این که خدا بخواهد، ولیک بیشترشان جاهلند.» [انعام ۱۰۹ - ۱۱۱]

اینان «به خدا سوگندهای سخت خورند که اگر بیم دهنده ای بیاید، بهتر از هر امت دیگر هدایت یابند، ولی چون بیم دهنده ای آمد، جز نفرتشان نیفزود و به سرکشی در زمین و نیرنگ های بد (پرداختند)» [فاطر ۴۱ - ۴۲]

اگر در این آیات تأمل کنیم، می یابیم که سه عامل مانع ایمان آوردن اینان به شمار رفته است: ۱. خداوند اینان را به خود واگذاشته، و در سرکشی و طغیان شان رها ساخته است. ۲. بیشترین اینان، نادان و جاهل هستند. ۳. تا خدا نخواهد، اینان ایمان نمی آورند.



این، حقیقتی آشکار است، کسی که به راه ستمکاران و گنهکاران می‌رود، کیفی جز رهایی و گمراهی نخواهد داشت. چنین انسانی نمی‌تواند ایمان بیاورد و به راه مؤمنان برود؛ چون جز این جهان مادی، چیز دیگری را باور ندارد.

آری، چنین کسی چگونه می‌تواند به چیزی که در اندیشه و عمل آن را انکار کرده است، ایمان بیاورد؟ چنین کسی بر خود ستم روا داشته، و خود را از گروه کسانی که آیات و پیام الهی خطاب به آنان می‌باشد، دور ساخته است. چنین کسی به هنگام شنیدن کلمات خداوندی ناشنواست؛ اگر هم بخواهد آن را بشنود، نمی‌شنود.

خداوند در این باره می‌فرماید: «و اگر خدا خیری در آنان می‌یافت، شنوایشان می‌ساخت. و اگر هم آنان را شنوا ساخته بود، باز هم برمی‌گشتند و رویگردان می‌شدند.»

[انفال ۲۳]

نیز می‌فرماید: «آن کسانی که به ناحق در زمین سرکشی می‌کنند، زودا که از آیات خویش رویگردان سازم. چنان که هر آیتی را که ببینند، ایمان نیاورند. و اگر طریق هدایت ببینند از آن نروند. و اگر طریق گمراهی ببینند، از آن بروند؛ زیرا اینان آیات را دروغ انگاشتند، و از آن غفلت ورزیدند.» [اعراف ۱۴۶]

و نیز می‌فرماید: «این، اندرزی است. پس هر که خواهد، راهی به سوی پروردگار خویش برگزیند، و شما جز آن نمی‌خواهید، که خدا خواسته باشد؛ زیرا خدا دانا و حکیم است. پس هر کس را بخواهد، مشمول رحمت خود سازد و برای ستمکاران عذابی دردآور آماده کرده است.» [انسان ۲۹ - ۳۱]

و نیز می‌فرماید: «این کتاب، پندی است برای جهانیان برای هر کس از شما که بخواهد به راه راست افتد. و شما نمی‌خواهید، مگر آنچه را که پروردگار جهانیان خواسته باشد.» [کهف، ۲۸ - ۲۹]

آری، ایمان، اتفاقی، تصادفی و بدون عامل، پدید نمی‌آید. ایمان - به معنای دقیق کلمه - نتیجه‌ی آگاهی، شناخت و تلاش‌های آگاهانه‌ی انسان است. و همواره انسانیت انسان، در رفتار و سلوک آگاهانه و مسئولانه‌ی او تحقق پیدا می‌کند و هرگز کسی نمی‌تواند از مسئولیت کارهایش سرباز زند. بر این پایه، انسان همواره بر سر دوراهی است؛ یا باید این جهان مادی و فانی را انتخاب کند و آن را پرستد، - و به تعبیر قرآن، شیطان را پرستش کند- و یا متوجه خدا باشد و خدا را پرستد:

«ای فرزند آدم! آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید؛ زیرا دشمن آشکار شماست؟ و مرا پرستید که راه راست در این است.» [یس ۶۰ - ۶۱]

لذا، آن کس که با وحی الهی معترضانه برخورد کند، و آن را دروغ پندارد و در راه راست - که زندگی در آن به تکامل می‌رسد - نیفتد، خود را گمراه ساخته و زیان دیده است؛ «آنان که آیات ما را تکذیب کرده‌اند، ناشنوایند و لال هستند و در تاریکی‌ها بسر می‌برند. خدا هر که را خواهد، گمراه کند و هر که را خواهد، به راه راست اندازد.» [انفال ۳۹]

بر پایه‌ی آموزه‌ی قرآن خطا است گمان کنیم که، خرد انسان ابزاری است که از اعمال و رفتار انسان مستقل است و از آن تأثیر نمی‌پذیرد. بلکه، در نظام آفرینش خرد و رفتار، هر یک بر دیگری تأثیر گذار هستند. از این رو، سرکشی و نافرمانی خدا گاه نور عقل را خاموش می‌سازد و انسان راه را نمی‌یابد؛ و گاه شعله‌ای می‌شود که انسان را به سوی انجام کارهای غیرمسئولانه می‌راند و وی را گمراه می‌سازد. در برابر، انجام کارهای نیکو، آگاهانه و مسئولانه‌ی الهام گرفته شده از رحمت الهی، درخشش خرد انسان را می‌افزاید و به آن صفای ویژه می‌بخشد. و چنین می‌شود که انسان، جایگاه خود را در انجام کارهای درست و عادلانه باز می‌یابد.

چنین حالتی برای غیر مؤمنان، هرگز بدست نمی‌آید. از این رو، قرآن آنان را به مردگانی ناشنوا، و نابینا و پشت کرده‌ی به حقیقت تشبیه کرده است: «تو نمی‌توانی مردگان را شنواسازی. و اگر اینان نیز از تو باز گردند، آواز خود را به آن کرها نرسانی. تو هدایت کننده‌ی نابینایان از گمراهی شان نیستی. تو صدایت را تنها به گوش کسانی می‌رسانی که به آیات ما ایمان آورده‌اند و تسلیم شده‌اند.» [روم ۵۲ - ۵۳]

آری، خداوند در زنده کردن و برانگیختن مردگان توانمند است؛ البته اگر بخواهد. ولی آیا این مردگان از حیات انسانی به ایمان باز می‌گرداند؛ اگر چه خود نخواهند؟ نه، هرگز! اینان خود باید برگزینند. و این همان راز زندگی انسانی انسان است. «و چون باران [باران رحمت الهی است] را به هر که خواهد از بندگانش برساند، شادمان شوند، اگر چه پیش از آن که باران بر آنها بیارد، نومید بوده‌اند. پس به آثار رحمت خدا بنگر، که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند، چنین خدایی زنده کننده‌ی مردگان است و بر هر کاری توانا ست.» [روم ۴۸ - ۵۰]. همانا، رحمت الهی، همه‌ی بندگان را فرا می‌گیرد؛

یعنی به همه‌ی مردم می‌رسد، لکن هر کس از اینان در برابر رحمت خداوندی موضعگیری‌های گوناگون دارند؛ گروهی از ایمان فطری خود پیروی می‌کنند، گروهی دیگر ارتداد می‌ورزند و از حقیقت رویگردان می‌شوند. کافران به هنگام دست یافتن به نعمت خدا، شادمان و فخر فروشند و به هنگام از دست دادن آن ناامید و ناسپاسند. اما مؤمنی که تسلیم خداست، مجاهدانه و صبورانه با اعمال شایسته‌اش تلاش می‌کند که دل آرام باشد و دگرگون‌روزگار او را دگرگون نسازد.

آری، خدا توانایی آن را دارد که کافر را مؤمن سازد؛ اما خدا این چنین خواسته است، که انسان در راه تکامل خویش، با آزادی کامل، تسلیم خداوند شود؛ «اگر به انسان رحمت بپوشانیم، آن گاه از او بازش گیریم، ناامید می‌شود و کفران می‌ورزد و اگر پس از سختی و رنج، نعمت و آسایشی به او بپوشانیم، می‌گوید: ناگواری‌ها از من دور شده است. و در این حال شادمان است و فخر می‌فروشد.» [هود ۹-۱۱]

همان گونه که در پیش آوردیم و نیز در قرآن کریم آمده است، باید قرآن را آن گونه که سزاوار قرآن است، تلاوت کرد. انسان برای فهم حقایق، و اشارات و قرائن قرآنی، باید ژرف بیندیشد و - به تعبیر قرآن - در آن تدبّر کند. از این رو، اگر در قرآن می‌خوانیم که: «تا خدا نخواهد، انسان نمی‌تواند ایمان بیاورد»، شاید این گونه فهمیده شود که ایمان آوردن امری جبری است و اراده‌ی انسان در آن نقش ندارد. ولی این گونه فهم کردن آیات قرآنی، هنگامی پدید می‌آید که خواننده، برخی از آیات قرآن را بدون تأمل در دیگر آیات، تلاوت کند، خواهد فهمید که حقیقت را نیافته است؛ چه آن که قرآن کتابی است که بر آزادی انسان تأکید دارد؛ اما آزادی که محدود به اراده‌ی خداوند است. یعنی، خداوند این امکان را به انسان داده که آن کس که می‌خواهد راه زندگی را خود ترسیم کند و آن گونه که می‌خواهد، به زندگی خویش معنا بخشد. آری، آزادی انسان، محور اساسی شخصیت انسان در قرآن است. آزادی انسان، از فضل و رحمت خدا بر او سرچشمه می‌گیرد تا به کمک آن بتواند ایمان آورد و رو به سوی خدا دارد. از سویی دیگر، التزام به وظایف انسانی و انجام دادن کارهای شایسته، آزادی انسان را پشتیبانی می‌کند تا در راه تحقق آزادی مسئولانه و آگاهانه‌ی خویش، تلاش کند؛ و باید بدانیم که تکامل انسان، همواره بر محور تلاش و کوشش انسان می‌چرخد.

بر پایه‌ی آموزه‌های قرآن کریم، انسان می‌تواند وظایف انسانی خود را - آن گونه که سزاوار و شایسته است - انجام دهد. اما این حقیقت هنگامی رخ می‌دهد، که وی ایمان آورد و کارهای شایسته انجام دهد. این سخن بدین معناست که وظایف انسانی و اعمال شایسته، طبق کلمات خداوند است و هرگاه اعمال صالح انجام یافت، حکم خدا انجام یافته است. بایسته است که بدانیم خدا میان ایمان و عمل صالح، رابطه‌ی جدا ناشدنی برقرار کرده و انسان را بر حق و شکیبایی بر انجام دادن آن ترغیب کرده است. در آیات زیر، این حقیقت به روشنی بیان شده است: «سوگند به این زمان، که آدمی در خُسران است. مگر آنها که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به صبر سفارش کردند.» [عصر ۱-۳]

از این سخن در می‌یابیم آنان که به آخرت ایمان ندارند، کارهایشان ارزش ندارد؛ قرآن نیز به صراحت می‌گوید: «و اعمال آنان که آیات ما و دیدار قیامت را دروغ انگاشتند، ناچیز شد. آیا جز در مقابل کردارشان کیفر خواهند دید» [اعراف ۱۴۷]

آری، همان گونه که از پیش آمد، بر پایه‌ی آموزه‌های قرآن، گوش فرا دادن به کلام خدا، به معنای ادراک ذهنی است. و این، کار قلب و دل است. قلب مؤمن راستینی که کلمات خدا را می‌نیوشد، همانند نوری است که اشیا را همان گونه که هست، می‌نمایاند؛ «... مردمی را که به خدا و روز قیامت ایمان آورده باشند... خدا بر دلشان رقم ایمان زده و به روحی از خود یاری شان کرده است...» [مجادله ۲۲]. اما غیر مؤمنان، که تسلیم این دنیا شده‌اند و برخویش زیان رسانده‌اند؛ هرگز توانایی آن را ندارند که کار ایمانی کنند، کاری که داری حقیقت و ارزش ذاتی باشد.

در نزد غیر مؤمنان، کارها به جز ابزاری بودن آن، هیچ اعتبار دیگری ندارد؛ ابزار و تجهیزاتی که بر اثر ساز و کار معلومات انسان‌ها، پدید آمده و سامان یافته است. این گونه انسان‌ها کلام خدا را می‌شنوند، ولی نمی‌نیوشند. اینان کلام و حیانی را جز افسانه‌ی پیشینیان، چیز دیگری نمی‌دانند. خداوند به پیامبر ﷺ می‌گوید: «بعضی از آنها به سخن تو گوش می‌دهند، ولی ما بر دل‌هایشان پرده‌ها افکنده‌ایم تا آن را درنیابند و گوش‌هایشان را سنگین کرده‌ایم. و هر معجزه‌ای را که بنگرند، بدان ایمان نمی‌آورند. و چون نزد تو آیند، با تو به مجادله پردازند. کافران می‌گویند که اینها چیزی جز اساطیر پیشینیان نیست.» [انعام ۲۵]

این افتادن پرده بر دل‌ها و سنگینی گوش‌های غیر مؤمنان، بر پایه‌ی آموزه‌های قرآن - همان‌گونه که در پیش خواندیم - نتیجه‌ی سپری کردن زندگی در گناه و ستمگری است. آری، گناه و ستم موجب می‌شود تا پرده‌ای بر دیدگان‌شان افکنده شود تا حقیقت را نبینند؛ همان‌گونه که گرد و غبار نشسته بر آینه، نمی‌گذارد که اشیا در آن منعکس شود. آری، همواره خرد آدمی وسیله‌ی گردآوری معلومات است، اما هر چه خرد رو به انحطاط برود، توانایی خود را از دست می‌دهد و نمی‌تواند هم‌چون پرتوی درخشنده نورافشانی کند و ذهن آدمی را از پیش فرض‌هایش پاک سازد و حقیقت را آن‌گونه که هست بدو بنمایاند. لذا، غیر مؤمنان که نمی‌خواهند حقایق را بشناسند، قربانی پندارهای دروغینشان خواهند شد قرآن می‌فرماید: «اینان مردم را از پیامبر باز می‌دارند و خود از او کناره می‌جویند و حال آن‌که نمی‌دانند، که تنها خویشتن را به هلاکت می‌رسانند. اگر آن‌ها را در آن روز، که در برابر آتش نگاهشان داشته اند بنگری، می‌گویند: ای کاش ما را بازگردانند تا آیات پروردگاران را تکذیب نکنیم و از مؤمنان باشیم. نه، آن‌چه را که از این پیش پوشیده می‌داشتند اکنون برایشان آشکار شده. اگر آنها را به دنیا بازگردانند، باز هم به همان کار که منعشان کرده بودند بازمی‌گردند. اینان دروغ‌گویانند. و گفتند: جز این زندگی دینیوی ما هیچ نیست و ما دیگر بار زنده نخواهیم شد.» [انعام ۲۶-۳۰]

خداوند از هنگامی که انسان را آفرید، آیات و نشانه‌های خود را بدو بنمود. از این رو، اگر کسی آیات خداوند را نپذیرد، حقیقت را نپذیرفته است. و کسی که آیات خدا را - که در سراسر هستی پراکنده است - نپذیرد و دروغ شمرد، چگونه می‌تواند کلام خدا را بنیوشد و بدان پاسخ دهد؟ آری، انسان با تکذیب آیات الهی، راه خود را به سوی گنجینه‌ها و چشمه‌های دانش حقیقی می‌بندد و خود را به سوی نابودی و هلاکت می‌راند. و کسی که از دانش حقیقی جدا شد، از خُسران زدگان خواهد بود. برخی از مردمان این حقیقت را پس از آن که فرصت‌ها را از دست داده‌اند، خواهند فهمید و به زودی خواهند گفت: «اگر ما می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم، اهل این آتش سوزنده نمی‌بودیم.» [ملک ۱۰]

کسی که بر پایه‌ی رفتار غیر مسئولانه، از انجام وظایف انسانی سرباز می‌زند، سرانجام در معرض کیفر سخت قرار خواهد گرفت؛ چه آن‌که روز حساب - روزی که در آن شکی نیست - به زودی فرا خواهد رسید، و همگان در برابر پروردگار به پرسش و پاسخ در رفتارشان خواهند ایستاد و میوه‌ی اعمال خود را خواهند چید.

آنان که به آخرت ایمان ندارند، گمانشان برآن است که در انجام دادن آن چه که بخواهند، رها و آزادند. آنان بر این باور چنین استدلال می کنند که فرا رسیدن روز حساب (قیامت)، امری مبهم و غیر روشن است: «و چون گفته می شد که وعده ی خدا حق است و در قیامت تردیدی نیست، می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست؟ جز گمانی نمی بریم و به یقین نرسیده ایم.» [جائیه ۳۲]

قرآن درباره ی اینان می گوید: «صفت بد از آن کسانی است که به قیامت ایمان نمی آوردند...» [نحل ۶۰]

قرآن به این حقیقت اشاره دارد: هر شر و بدی که به انسان می رسد، از خود اوست و آن چه که از خیر و نیکی به دست آورد، از خداست: «هر خیری که به تو رسد از جانب خداست و هر بدی که به تو رسد از جانب خود تو است...» [نساء ۷۹]

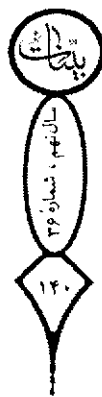
از این رو، انسانی که رو به خدا دارد و تسلیم او شده است، در وجود او چشمه ای از خیر و نیکی پدید آمده است. اما آن که از خدا روی گردانیده است، در وجود او چشمه ای از شر و بدی می جوشد. و آن کس که گمان می برد آخرت و روز حساب دروغ و افسانه است، خود را تکذیب می کند و دروغ می شمارد. قرآن از او می پرسد: آیا موضعگیری او، بر پایه ی علم و دانش استوار است یا بر تخمین و گمان بنیان نهاده شده است؟ قرآن تأکید می کند موضعگیری او، بر پایه ی گمان دروغین است. «(ای پیامبر) بگو: اگر شما را دانشی هست، آن را برای ما آشکار سازید. ولی شما، تنها، از گمان خویش پیروی می کنید و گزافه گویایی بیش نیستید.» [انعام ۱۴۸]

اما انسان تا کی می تواند در پوچی به سر برد، و زندگی خویش را بر پایه ی پندار، گمان و دروغ بسازد؟ و سرانجام هم، از زیانمندان باشد!

آری، آن گونه که قرآن می گوید (ر ک. بقره ۳۱ به بعد) انسان می تواند به گونه ای زندگی کند و به مرتبتی دست یازد، که از فرشتگان هم بگذرد و فرشتگان، سجده کننده ی وی باشند. به راستی، کدامین حقیقت در زندگی انسان، این اندازه از اهمیت برخوردار است؟ و چه کسی جز خداوند هست، که بتواند این همه استعداد و توانایی را به انسان ببخشد؟ ولی این انسان نادان است که از حقیقت غافل است. قرآن می گوید: «مرگ باد بر آن دروغگویان؛ آنان که به غفلت، در جهل فرومانده اند.» [ذاریات ۱۰-۱۱]. چرا مرگشان باد؟ چه آن که خدا، حق است و اینان غافل: «این بدان سبب است که خدا حق

است و آن چه جز او به خدایی می خوانند، باطل است، و او بلند مرتبه و بزرگ است. «[حج ۶۲]. و هر آن کس که از خدا رویگرداند- خدایی که سرچشمه ی حیات و زندگی، و تمام حقیقت است- خود را از زندگی محروم کرده و به سرعت به سوی مرگ می رود. به راستی چه کسی سرچشمه ی حیات و زندگی است؟ کسی: «... که مخلوقات را می آفریند سپس آنها را باز می گرداند، و آن که از آسمان و زمین به شما روزی می دهد. آیا با وجود الله خدای دیگری هست؟ بگو: اگر راست می گویند، برهان خویش بیاورید.» [نمل ۶۴]

این چنین است که عقیده و ایمان به خدای یکتا، محور حقایق قرآنی است و جز رویکرد و سمت گیری به سوی خداوند یکتا- خدایی که سرچشمه ی حیات و زندگی است- هیچ کس، توان آن را ندارد که انسان را نجات دهد. هر کس که از خدا رویگرداند و به مخلوق او رو آورد و آن را بپرستد، با گمان آن که سزاوار پرستش است و توان آن را دارد که یاری اش دهد؛ همانا در گمراهی حرکت می کند. واقعیت آن است که بیشتر مردم، این چنین هستند: «و اگر از اکثریتی که در این سرزمینند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه سازند؛ زیرا جز از پی گمان نمی روند و جز به دروغ سخن نمی گویند.» [انعام ۱۱۶]. ولیکن، اینان نمی دانند که گمراهند. خشنودی از خود، آنان را از حقیقت باز داشته تا آن را بیابند. این، چیزی است که به گمراهی افزون بر گمراهی می انجامد: «اعمال آنها که به آخرت ایمان ندارند در نظرشان بیاراستیم، از این روی سرگشته مانده اند.» [نمل ۴]. اینان گمان می کنند که کار شایسته می کنند ولی در حقیقت نمی دانند چه می کنند! «... بازگشت همه ی شما به سوی من است، و من از کارهایی که می کرده اید آگاهتان می کنم.» [لقمان ۱۵]. اینان در این دنیا از هر پند و هشدار و از هر نشانه ی الهی رو می گردانند، همان گونه که از خویشتن خویش هم رویگردان هستند. قرآن این رویگردانی را این گونه توصیف می کند: «چه شده است که از این پند اعراض می کنند؟ مانند گورخران رمیده که از شیر می گریزند.» [مدثر ۴۹ - ۵۱]. اینان بدون آن که فهم کنند، دنیایی را می پرستند که آنان را فرا گرفته؛ همان گونه که زندان، زندانی را در خود فرا گرفته است. و این سخن قرآن بر آنان راست آید: «وعده ی خدا درباره ی بیشترشان تحقق یافته و ایمان نمی آورند. و ما برگردن هایشان تا زنج ها غل نهادیم؛ چنان که سرهایشان به بالاست و پایین آوردن نتوانند. در برابرشان دیواری کشیدیم و در پشت سرشان



دیواری. و بر چشمانشان نیز پرده ای افکندیم تا نتوانند دید. تفاوتشان نکند، چه آن‌ها را بترسانی و چه نترسانی، ایمان نمی آورند. «[یس ۷ - ۱۰]. غُل و زنجیر بر گردن داشتن اینان، به نداشتن حریت و آزادی اشاره دارد و بسته بودن پیرامونشان، از کوتاهی فهم و درک آنان حکایت می کند. نبود آزادی و کوتاهی فهم نمی گذارد که اینان خدا را به شایستگی پرستش کنند، و به خدمت انسان‌ها کمر همت بندند، و با انجام مهم ترین مسئولیت انسانی خویش، وجود حقیقی خود را متبلور سازند و مقام خلافت الهی خویش را در روی زمین بنمایانند. اینان خود این گونه خواسته اند: «اینان به عقوبت اعمال خود گرفتار آمده اند...» [انعام ۷۰]. و ممکن نیست از زندانی که بر اثر کردارشان بدان گرفتار آمده اند، رهایی یابند؛ چه آن که خود، خویشان را به بند کشیده اند. اگر خدای نیز کتابی را بر برگ کاغذی می نوشت و فرو می فرستاد، آن را هم جادویی آشکار می نامیدند: «حتی اگر کتابی نوشته و بر کاغذ بر تو نازل می کردیم و آن را با دست خویش لمس می کردند، باز هم آن کافران می گفتند که این جز جادویی آشکار نیست.» [انعام ۷]

حتی، فرشتگان هم نمی توانند پیامی را به آنان برسانند چون کافران پیام فرشتگان را هم نمی فهمند. [ر. ک: انعام ۸]

حال، چرا اینان نمی اندیشند؟ و چرا نمی توانند به جای فروغلتیدن در پندارهای باطل، کوشش کنند تا شناخت و معرفتی درست پیدا کنند؟ این گونه پرسش‌ها و پاسخ‌ها در قرآن فراوان آمده است: «...ولی بیشترشان در نمی یابند. زندگی این دنیا چیزی جز لُهو و لعب نیست. و اگر بدانند، سرای آخرت سرای زندگانی است.» [عنکبوت ۶۴ - ۶۳]

«بدانید که زندگی این جهانی بازیچه است و بیهودگی و آرایش و فخر فروشی و افزون جویی در اموال و اولاد... و در آخرت نصیب گروهی عذاب سخت است، و نصیب گروهی آمرزش خدا و خشنوی او. و زندگی دنیا جز متاعی فریبنده نیست. برای رسیدن به آمرزش پرودگارتان و بهشتی که پهنای آن همسان پهنای آسمان و زمین است، بر یکدیگر پیشی گیرد. این بهشت برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند مهیا شده است.» [حدید ۲۰ - ۲۱]

و چون کافران برای به چنگ آوردن متاع فریبنده‌ی دنیا و لذت جویی در آن به جای به دست آوردن آمرزش و خشنودی خدا از یکدیگر پیشی می گیرند، سرانجام، قربانی این دنیا می شوند و هلاک خواهند شد. اما، مؤمنان که کلام خدا را می نیوشند، و وی را

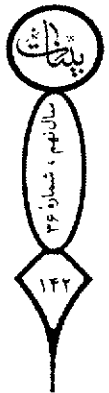
فرمان می‌برند، خدا آنان را در زندگی این جهانی هم راهنماییشان می‌کند: «کسانی که به دیدار ما (قیامت) امید ندارند و به زندگی دنیوی خشنود شده و بدان آرامش یافته‌اند، و آنان که از آیات ما بی‌خبرند، به کیفر کارهایی که می‌کرده‌اند، جایگاهشان در آتش است. آنان را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، پروردگارشان به سبب ایمانشان هدایتشان می‌کند...» [یونس ۹-۷]. و از آنجا که کافران تنها به زندگی دنیا در آویخته‌اند، به زندگی این جهانی خود هم زیان رسانیده و شخصیت انسانی خویش را نیز فروریخته‌اند؛ اما حقیقت را در نمی‌یابند و همواره از پندارهای نادرست خود پیروی می‌کنند: «و گفتند: جز زندگی دنیوی ما هیچ نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و ما را جز دهر هلاک نکند. آنان را بدان دانشی نیست و جز در پنداری نیستند.» [جاثیه ۲۴]

اینان گمراهند، چه در این جهان به ناراستی شادمانند. به جای آن که دریابند که در شرک فرو افتاده‌اند و کیفری سخت در انتظارشان است، آنان را می‌یابی که نه تنها در گمراهی به پیش می‌روند، بلکه مؤمنان را نیز به ریشخند می‌گیرند: «برای کافران زندگی این جهانی آراسته شده است، و مؤمنان را به ریشخند می‌گیرند.» [بقره ۲۱۲]

اگر به تاریخ انسان - آن گونه که در قرآن آمده است - بنگرید، به کافران چیزی را می‌آموزد، بهتر از آن که بدان باور دارند و آن را شناخته‌اند. آری، تاریخ به روشنی می‌گوید که پیروزی ستم و ستمگران، پدیده‌ای عرضی و زودگذر است:

«پامبرانی را هم که پیش از تو بودند مسخره می‌کردند. پس، مسخره‌کنندگان را عذابی که ریشخندش می‌گرفتند، فرو گرفت. بگو در روی زمین بگردید و بنگرید که پایان کار تکذیب‌کنندگان چگونه بوده است. بگو از آن کیست آنچه در آسمان‌ها و زمین است؟ بگو از آن خداست. بخشایش را بر خود مقرر داشته، همه‌ی شما را در روز قیامت - که در آن تردیدی نیست - گرد می‌آورد. آنان که به زیان خویش کار کرده‌اند، ایمان نمی‌آورند.» [انعام ۱۰-۱۲]

اما در پاسخ این پرسش که مؤمنان چگونه می‌توانند کافران را به سوی ایمان هدایت کنند؟ قرآن می‌گوید: هدایت انسان‌ها تنها به دست خداوند یکتاست. از این رو، پیامبر بزرگوار ﷺ که بسیار علاقمند بود تا به کافران کمک کند و آنان را به راه راست رهنمون شود، خداوند از وی خواست تا خود را به رنج نیفکند؛ چه آن که تنها خداست که هدایت می‌کند، و او کسی را که بخواهد راه می‌نمایاند و تنها اوست که از ژرفای دل انسان‌ها آگاه است:



«ای پیامبر! تو فقط کسانی را می‌ترسانی که از پروردگارشان، نادیده، بی‌مناکند، و نماز می‌گزارند.» [فاطر ۱۸]، «تو تنها، کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نماند بترسد. چنین کس را به آمرزش و مزد کرامند مژده بده.» [یس ۱۱]. و «واگذار آن کسانی را که دین خویش بازیچه و لهو گرفته‌اند، و زندگی دنیا فرویشان داده» [انعام ۷۰] و «هدایت یافتن آنان به عهدی تو نیست، بلکه خداست که هر که را بخواهد هدایت کند.» [بقره ۲۷۲]

در قرآن آمده است که پیامبر ﷺ انسان‌ها را راهنمایی می‌کند. و به «راه آن خدایی که از آن اوست هر چه در آسمان‌ها و زمین است.» [شوری ۵۳] چه آن که قرآن نوری است که «تا هر یک از بندگانمان را که بخواهیم، بدان هدایت کنیم.» [شوری ۵۲]

بنابراین، پیامبران نیستند که انسان‌ها را هدایت می‌کنند؛ بل خداوند است که هر که را بخواهد هدایت می‌کند. از این رو، هنگامی که کافران سرسختی می‌کردند و ایمان نمی‌آوردند - و این بر پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ گران آمده و او را آزرده ساخته بود - بدو گفته شد: که خداوند هیچ انسانی را مجبور نمی‌کند که ایمان آورد. لذا خود را آزرده مساز و این خواسته را رها ساز: «اگر اعراض کردن آنها بر تو گران است، خواهی نقبی در زمین بجوی یا نردبانی بر آسمان بنه تا معجزه‌ای برای شان بیاوری. اگر خدا بخواهد، همه را به راه راست برد. پس، از نادانان مباش. هر آینه تنها آنان که می‌شنوند می‌پذیرند...» [انعام ۳۵-۳۶]. و «اگر پروردگار تو بخواهد، همه‌ی کسانی که در روی زمینند، ایمان می‌آورند. آیا تو مردم را به اجبار وامی‌داری که ایمان بیاورند؟ جز به اذن خدا، هیچ کس را نرسد که ایمان بیاورد...» [یونس ۹۹-۱۰۰] لذا، از پیامبر ﷺ خواسته شده است که در ایمان، پیشوای مردمان باشد.

آری! همان گونه که اخگری ثابت پرتو می‌افکند، ایمان پایدار مؤمن هم نورافشانی می‌کند و مژده می‌دهد. «بگو: او پروردگار من است. خدایی جز او نیست. بر او توکل کرده‌ام و توبه‌ی من به درگاه او است. اگر قرآنی توانست بود که کوه‌ها بدان به جنبش آیند یا زمین پاره پاره شود یا مردگان را به سخن آرد، جز این قرآن نمی‌بود، که همه‌ی کارها از آن خداست.» [رعد ۳۰-۳۱]

باید دانست که در دل زمین یا در آسمان‌ها چیزی وجود ندارد که توانایی آن را داشته باشد که کسانی که به خود زیان رسانیده‌اند و در تاریکی فرو رفته‌اند، آنان را به ایمان وادارد، و حقیقت را به آنان بنیوشاند و آنان را به فرمانبری وادارد؛ چه آن که همواره شیوه‌ی

کافران، بر تکذیب حق و حقیقت بوده است: «و هیچ آیه‌ای از آیات پروردگارشان بر ایشان نازل نشد، جز آن‌که از آن رویگردان شدند. چون سخن حق بر آنها عرضه شد، تکذیب کردند...» [انعام ۴-۵]

همواره، کافران از حق رویگردان و از خواهش‌های خود پیروی کننده بودند: «پس اگر اجابت نکردند، بدان که از پی هوای نفس خویش می‌روند و کیست گمراه‌تر از آن‌کس که بی آن‌که راهنمایی از خدا خواهد، از پی هوای نفس خویش رود؟ زیرا خداوند مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند.» [قصص ۵۰]

و آن‌که از آیات خدا روی گرداند و آن را دروغ پندارد، خود را نابود ساخته است. مثل وی، همانند مردی است که قرآن می‌گوید: «خبر آن مرد [گویند مراد بلعم باعور است که موسی را نفرین کرد. و موسی از خدا خواست که علم او را از او بازگیرد]. را برایشان بخوان که آیات خویش را به او عطا کرده بودیم و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان در آمد.» [اعراف ۱۷۵-۱۷۶]

و نیز، قرآن کافران را به چارپایان همانند می‌کند: «مثل کافران، مثل حیوانی است که کسی در گوش او آواز کند، و او را جز بانگی و آوازی نشنود. اینان کرانند، لالانند، کورانند و هیچ در نمی‌یابند.» [بقره ۱۷۱]. کافران اگر بر این حالت اصرار ورزند - همان گونه که قرآن می‌گوید - بدترین جنبندگان خواهند بود؛ چه آن‌که اینان هرگز نمی‌خواهند بشنوند و آن‌گاه انتخاب کنند: «... اینان همانند چهارپایانند حتی گمراه‌تر از آنهایند. اینان خود غافلند.» [اعراف ۱۷۹]

قرآن در توصیف و همانند سازی انسان‌هایی که ایمان نمی‌آورند به گونه‌های دورتری از آن‌چه که توصیف کرده و همانندشان ساخته می‌رسد، تا جایی که کافران را به مردگان همانند می‌سازد. در عین حال، قرآن اشاره دارد که تنها خداوند توانایی آن را دارد که آنان را شنوا سازد: «... خدا هر که را خواهد می‌شنواند. و تو نمی‌توانی سخن خود را به مردگانی که در گور خفته‌اند، بشنوانی.» [فاطر ۲۲]

و چون کافران خود نخواستند که زنده به انسانیت باشند و خود آزادی خویش را از دست داده‌اند؛ در واقع اینان، آزادی انسان و مسئول بودن وی را انکار کرده‌اند. در حالی که اگر مسئول بودن انسان را باور می‌داشتند، می‌توانستند راه بیابند. اگر موضوع را به دقت بررسی کنیم، نابخردانه خواهد بود که کافران را مسئول اعمالشان ندانیم و کفرشان را

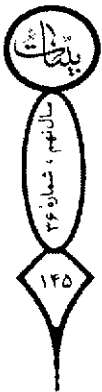
به خدا نسبت دهيم؛ خدایى که کافران از ریشه، وجود او را انکار کرده‌اند، خدایى که خواسته است که تا انسان آگاهانه مسئولیت اعمال خود را بپذیرد. آرى اينان مى‌گویند: «...اگر خدا مى‌خواست ما و پدرانمان مشرک نمی‌شدیم...» [انعام ۱۴۸]

اگر نگاهی کوتاه به این سخن بیفکنیم، بیهودگی و تناقض بودن آن آشکار خواهد شد. از سویی، مى‌گویند اعمال انسان به دست قضا و قدر الهی سپرده شده است و انسان هیچ‌گونه آزادی عمل ندارد. و از سویی بر این باور هستند، که انسان در آنچه مى‌خواهد انجام دهد، آزاد و رهاست. پاسخ قرآن به این پندار، پاسخی روشن است که به بیش از آن، هیچ نیازی نیست: «بگو: خاص خداست دلیل محکم و رسا، اگر مى‌خواست همه‌ی شما را هدایت مى‌کرد.» [انعام ۱۴۹] در عین حال، این پاسخ نیز به دلیل محکم و استوار مستند است؛ که همان قدرت و توانایی خداست.

آرى! کافران مى‌خواهند بر کفر ورزیدن خود، به نداشتن آزادی خویش استدلال کنند. قرآن همین سخن را دلیل بر آزادی انسان، در عمل و گفتار مى‌داند و بدان استدلال مى‌کند. همانا خداوند یکتا، کسی است که مى‌تواند آزادی را به انسان بدهد. و توانایی خدا، مطلق است که هیچ جبر و اکراهی را برنمی‌تابد. و به همین دلیل و برهان-برهان قدرت خداوند-، کافران به پشت سر خود نگاه مى‌کنند. ولکن، نگاه قرآن به پیش رو است. قرآن به همین دلیل، آزادی را به روی انسان مى‌گشاید و میدان عمل به او مى‌دهد. باید دانست که این میدان عمل آزادانه، به سادگی به دست نمی‌آید، بلکه باید انسان آن را به سختی فراچنگ آورد. به روشنی تمام مى‌گوید که خداوند است که همه‌ی انسان‌ها را هدایت مى‌کند. و خدا نمی‌خواهد که هیچ کس ناخواسته و به جبر و اکراه، هدایت خداوند را بپذیرد؛ چه آن که خداوند، انسان را موجوی آزاد آفریده است.

خداوند مى‌خواهد که انسان‌ها آزادانه به سوی او رو کنند، و بر او توکل نمایند: «...اگر قصد کاری کنی بر خدا توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست دارد. اگر خدا شما را یاری کند، هیچ کس بر شما غلبه نخواهد کرد. و اگر شما را خوار دارد، چه کسی از آن پس یاریتان خواهد کرد...» [آل عمران ۱۵۹ - ۱۶۰]

چه کسی به جز خدا سزاورتر است که بر او توکل کرد؟ و چه کسی یاری رسانیش برتر از یاری رسانی کسی است که بخشایش و رحمت را بر خود مقرر داشته، و برای انسان‌ها آسایش و آسانی را خواسته است، نه سختی و دشواری را؟ [ر. ک: انعام ۱۲ و بقره ۱۸۵]



از این رو، قرآن به هرکه در جست و جوی یاری دهنده‌ای است می‌گوید: «... و دوستی او شما را کفایت خواهد کرد و یاری او شما را بسنده است». [نساء ۴۵]؛ چه آن که همان گونه که قرآن می‌گوید: «خدا با بندگانش مهربان است. هر که را بخواهد روزی می‌دهد. و او توانا و پیروزمند است.» [شوری ۱۹]

براساس آن چه تاکنون در این مقال آمده است، می‌توانیم بگوییم: اگر به موضوع ایمان و کفر بر پایه‌ی آموزه‌های قرآن کریم و دیدگاه انسانی بنگریم، عامل بنیادین جدا کننده‌ی ایمان و کفر، همانا موضعگیری درونی و قلبی انسان، رفتارهایی است که از این موضعگیری سرچشمه می‌گیرد.

آری، انسان مؤمنی که با ایمان آوردن از ژرفای دل و باورمندی قلبی، دعوت حق را پاسخ گفته، کلام خدا را شنیده، آن را نیوشیده و از آن پیروی کرده، در حقیقت دریچه‌ی زندگی را به روی خود گشوده است. در برابر، انسان کافری که با کفر ورزیدن، حق را انکار کرده و آن را نادیده انگاشته، در حقیقت از زندگی و حقیقت رویگردان شده است. اما درک حقیقت ایمان و کفر و فهم کردن موضع راهیابی و گمراهی (هدایت و اضلال) در قرآن کریم، به چگونگی نگرش به آن بستگی دارد؛ ایجابی یا سلبی نگرستن. این که در قرآن می‌خوانیم خداوند تواناست و توانایی او مطلق است؛ اگر با نگرشی ایجابی بدان بنگریم، به باوری مفید و سازنده خواهیم رسید. و اگر نگرشی سلبی داشته باشیم، بی‌تردید باوری ویرانگر و تباہ کننده خواهد بود.

اما این که قرآن می‌گوید: خدا هر که را خواهد راه می‌نمایاند و هر که را خواهد گمراه می‌سازد؛ اگر در تفسیر آن، خدا را همانند گردن کشانی خودخواه و زورمدار بدانیم که بر پایه‌ی خودخواهی و زورگویی مردم را وادار می‌سازند ناخواسته از آنان پیروی کنند و به مردم هم چون ابزاری بی‌اراده می‌نگرند؛ و گمان کنیم که خداوند همانند آنان بدون بینش و آگاهی و دلخواه و بی‌حساب هر که را خواهد، راه می‌نمایاند و هر که را خواهد، گمراه می‌سازد؛ بی‌شک چنین تفسیری نه تنها غیر علمی، نادرست و ناآگاهانه است، بلکه با آموزه‌های قرآن کریم و سیاق آیات آن در این زمینه هرگز سازگار نیست. و نیز، مفسری که خداوند - جلّ و علا - را همسان با انسان مخلوق او می‌بیند، بی‌شک جز گمراه کردن انسان‌ها هدف دیگری ندارد. البته، تفسیر ناآگاهانه و مغرضانه از این دست، ویژه‌ی روزگار ما نیست، که در درازنای تاریخ، همیشه بوده‌اند کسانی که با حقیقت، این گونه

برخورد کرده‌اند. قرآن می‌فرماید: «آیا آدمی که اکنون دشمنی آشکار است، نمی‌داند که او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم؟ درحالی که آفرینش خود را از یاد برده است، برای ما مثل می‌زند...» [یس ۷۷-۷۸]

آری، روی سخن قرآن با فهم انسان‌ها است، و در حقیقت به شخصیت و خرد آنان توجه دارد. خدا هر که را خواهد، می‌شنواند و هر که را می‌خواهد، راه می‌نمایاند. موضوع راهیابی و گمراهی فراوان در قرآن آمده است. برای فهم کردن این حقیقت، حتماً باید همه‌ی این آیات همراه با هم تلاوت شود؛ چه آن که این موضع، از عمیق‌ترین آموزه‌های قرآن کریم است. هنگامی هدایت و اضلال درست فهم می‌شود، که در کنار درس دیگری از قرآن کریم قرار گیرد؛ و آن این که: خداوند رحمت و محبت بی‌پایان بر بندگانش را بر خود مقرر داشته است.

آری، خدا انسان نیست. او هم چون انسان بی‌هدف نیست که به انجام دادن کار پیشامده، بدون نگاه به پی‌آمدهای آن، ساده‌انگارانه بدان دست یازد. آن‌گاه که از خدا سخن می‌گوییم، از همانند انسان، سخن نمی‌گوییم. بلکه، سخن از خدایی است که او: «خدای یکتای قهار، پروردگار آسمان‌ها و زمین و هر آن چه میان آنهاست. اوست پیروزمند و آمرزنده» [ص ۶۵-۶۶]

همانا خدا هدایت می‌کند، آن را که رو به خدا آورد، و به درگاه او توبه کند؛ توبه و بازگشتی از روی اخلاص، و جان خود را از آلودگی‌ها پاک سازد، و کارهای شایسته‌ای که از ایمان سرچشمه می‌گیرد انجام دهد. بدون تردید، چنین کسی از رحمت پروردگار بهره‌مند خواهد شد: «خدای رحمان، کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، محبوب همه گرداند.» [مریم ۹۶]

هم چنین، خدا آنان را که از وی روی گردانده‌اند گمراه می‌سازد، چه اینان خود چنین خواسته‌اند؛ چون خداوند، آزادی عمل را بر انسان مقرر داشته است.

آری، خدا انسان را به گونه‌ای آفریده است که شخصیت انسانی او در رفتار آزادانه، همراه با مسئولیت‌پذیری آگاهانه‌ی وی شکل می‌گیرد. از این رو، هرگاه که انسان رفتاری غیر مسئولانه داشته باشد، آزادی خویش را گم کرده و انسانیت خویش را از دست داده است. بر پایه‌ی آموزه‌های قرآنی، امکان ندارد کسی را به دینداری و اदार ساخت. اگر کسی به زور و اجبار به دین باوری و دینداری فراخوانده شود بی‌شک نتیجه‌اش عکس آن خواهد بود.

پذیرش دین حق، کار آزادانه و آگاهانه‌ی قلب پاک است. و به یقین، چنین قلبی به جز ذات پروردگار، به هیچ کس دیگری تعلق ندارد؛ و تنها با سرچشمه‌ی همه‌ی آزادی‌ها ارتباط ناگسستنی برقرار کرده است: «در دین هیچ اجباری نیست. هدایت از گمراهی مشخص شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدایی ایمان آورد، به چنان رشته‌ی استواری چنگ زده که گسستش نباشد. خدا شنوا و داناست. خدا یاور مؤمنان است. ایشان را از تاریکی‌ها به روشنی می‌برد. ولی آنان که کافر شده‌اند، طاغوت یاور آنهاست، که آنها را از روشنی به تاریکی‌ها می‌کشد. اینان جهنمی‌اند و همواره در آن خواهند بود.» [بقره ۲۵۷ - ۲۵۶]

شنیدن کلام خدا و فرمانبردن

اگر خدا مردم را به آن چه استحقاق دارند بخواهد کیفر دهد، هرگز انسانی روی زمین به جای نخواهد ماند. اما خدا، مجازات آنان را به هنگامی که تنها خود، زمان آن را می‌داند، به تأخیر می‌اندازد. شاید انسان‌ها از ستمی که بر خویشان روا داشته‌اند پشیمان شوند و به سوی او رو کنند و ایمانی راستین آورند.

از این رو، مؤمن درستکار هیچ گاه از پروردگارش روی بر نمی‌تابد. کلمات پروردگارش را می‌نیوشد، او را فرمان می‌برد و به مقتضای وحی او عمل می‌کند: «و هر که به خدا ایمان بیاورد و کار شایسته کند گناهانش را می‌ریزد... هیچ مصیبتی جز به فرمان خدا به کسی نمی‌رسد و کسی که به خدا ایمان بیاورد، خدا قلبش را هدایت می‌کند و خدا به هر چیزی داناست. خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید... خدا یکتاست که هیچ خدایی جز او نیست. مؤمنان البته بر خدای یکتا توکل کنند.» [تغابن ۹، ۱۱-۱۳]

آری، اطاعت و فرمانبرداری انسان مؤمن از خداوند متعال، کاری غیر ارادی نیست که از سر بی‌اندیشگی و بی‌هدفی انجام گرفته باشد؛ بلکه کار آزادانه‌ای است که انسان، از راه رو به سوی خدا داشتن و تسلیم او شدن، انجام می‌دهد و انسانیت خود را نمایان می‌سازد. آری، آزادی واقعی آن گاه تحقق پیدا می‌کند، که انسان با خدای بخشنده‌ی آزادی، ارتباط برقرار کند. این ارتباط کاری از کارهای آزادی انسان است که نشان از رفتار مسئولانه و آگاهانه‌ی انسان دارد؛ هم چنین لطفی از الطاف بی‌شمار خداوندی است، که آزادی را به انسان بخشیده است. همان گونه که در قرآن آمده است، خدا انسان را

آفرید، تا آن گاه که رو به سوی او می کند، مهر بی کرانش را نصیب وی سازد: «اگر پروردگار تو خواسته بود، همه ی مردم را یک امت کرده بود، ولی همواره گونه گونه خواهند بود؛ مگر آنهایی که پروردگارت بر آنها رحمت آورده و آنها را برای همین (رحمت) بیافریده است.» [هود ۱۱۸-۱۱۹]

آری، رحمت خداوند، بی کران، گسترده و فراگیر است و همه چیز را در بر می گیرد. و نعمت هایی که خدا به انسان ارزانی داشته است، هرگز به شماره نیاید.

همانا رحمت خداوند، دربرگیرنده ی همه ی انسان هایی است که رو به سوی خدا آرند؛ حتی کافرانی که ایمان را جایگزین کفر خود کنند و دل خویش را آماده ی فضل و رحمت خدا سازند، رحمت خداوند آنان را فرا خواهد گرفت: «به کافران بگوی که اگر دست بردارند، گناهان گذشته ی آنها آمرزیده شود و اگر بازگردند، دانند که با پیشینیان چه رفتاری شده است. با آنان نبرد کنید تا دیگری فتنه ای نباشد و دین همه دین خدا گردد. پس اگر باز ایستادند، خدا کردارشان را می بیند. و اگر سر باز زدند، بدانید که خدا مولای شماست، او مولا و یاری دهنده ای نیکوست.» [انفال ۳۸-۴۰]

و بر مؤمنان است که در راه خدا با جان و مال خویش جهاد کنند تا ایمانشان، ایمانی حقیقی گردد و پذیرفته شود: «ای کسانی که ایمان آورده اید، آیا شما را به تجارتی که از عذاب دردآور رهاییتان دهد، راه بنمایم؟ به خدا و پیامبرش ایمان بیاورید، و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کنید. و این برای شما بهتر است، اگر دانا باشید. گناهان شما را می آمرزد... و مؤمنان را بشارت ده. ای کسانی که ایمان آورده اید یاران خدا باشید، هم چنان که عیسی بن مریم به حواریان گفت: چه کسانی مرا در راه خدا یاری می کنند؟ حواریان گفتند: ما یاران خدا هستیم.» [صف ۱۰-۱۴]

هرگاه انسان مؤمن در جست و جوی شناخت حقیقی خدا باشد، باید به معرفت ویژه ای که از خدا دارد، بازگردد و آن، شناخت فطری انسان است؛ که پیش از هر چیزی، خدا در دل انسان تجلی یافته است. از این رو بر انسان ها است که به جز خدای یکتا، هیچ کس را سرپرست خود نگیرند و تنها او را پیروی کنند. همان گونه که قرآن می گوید. انسان ها پیش از زاده شدنشان بدین حقیقت گواهی داده اند: «و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندانسان را بیرون آورد. و آنان را برخودشان گواه گرفت. پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می دهیم. تا در روز قیامت نگوئید که ما از آن بی خبر

بودیم. « [اعراف ۱۷۲]

آری، مؤمنی که با کوشش تمام به اصل و ریشه‌ی خود، می‌اندیشد، می‌گوید: «چرا خدایی را که مرا آفریده و به نزد او بازگردانده می‌شوید، نپرستیم؟» [یس ۲۲] و خدا مؤمنانی را که وی را می‌پرستند، پاداشی که سزاوار آن هستند، می‌بخشد: «آیا آن که می‌آفریند، نمی‌داند؟ حال آن که او باریک بین و آگاه است.» [ملک ۱۴]

در اینجا برای مؤمنی که درباره‌ی حقیقت کنکاش می‌کند پرسش پراهمیتی وجود دارد که: انسان خطا کار در گناه فرو غلتیده، چگونه می‌تواند دوباره به سوی خدا بازگردد؟ قرآن گزارش می‌دهد که: آدم پس از آن که از فرمان سرپیچی کرد، این نافرمانی او را برای همیشه از خدا دور نساخت، بلکه خدا از راه کلمه‌ای چند که به او الهام کرد، بدو آموخت که چه باید کند. [بقره ۳۷]

آری، حلقه‌ی پیوند انسان و خدا، همان روح انسانی است. و آدم از راه همین روح انسانی، کلمات خدا را فراگرفت و این چنین است که فراگرفتن، کار ارزشمند و مهم انسانی به شمار می‌رود. در این باره قرآن می‌گوید: «آدم از پروردگارش کلماتی را فراگرفت.» [بقره ۳۷]. و خرد بیدار او، پذیرای آن کلمات شد. و بدین وسیله، آن چه را خدا گفت، شنید. شنیدن کلام خدا - همان گونه که از پیش خواندیم - کار چند پهلویی است؛ که گاه از موضعگیری ایجابی انسان حکایت می‌کند. در داستان آدم، دو واقعیت وجود دارد، که هر دو به هم پیوسته هستند: نخست، فراگیری آدم کلمات پروردگارش را؛ دو دیگر، پذیرفته شدن توبه و بازگشت آدم به سوی خدا.

اکنون بنگریم که پس از این، چه پدید آمده است؟ قرآن می‌گوید: «آدم از پروردگارش کلمات چند فرا گرفت. پس خدا توبه‌ی او را پذیرفت، زیرا توبه پذیر و مهربان است. گفتیم: همه از بهشت فرو شوید؛ پس اگر از جانب من راهنمایی برایتان آمد، بر آنها که از راهنمایی من پیروی کنند بیمی نخواهد بود و خود اندوهناک نمی‌شوند.» [بقره ۳۷-۳۸]

از این سخن به دست می‌آید که هدایت چیست؟ و نیز پیروی کردن از آن چگونه است؟ آری، خدا بر هر که خواهد، وحی فرستد و حقایق را بدو الهام کند؛ همانا خدا «بر هر یک از بندگانش که بخواهد به فرمان خود وحی می‌فرستد، تا مردم را از قیامت بترساند. آن روز که همگان آشکار شوند، هیچ چیز از آنها بر خدا پوشیده نماند...» [مؤمن ۱۵-۱۶]

از سویی، هدایت و راهنمایی خدا، برای کسانی است که توبه و بازگشت حقیقی

قرآن از نگاه دیگری



کنند و حقیقتاً رو به سوی خدا آورند: همانا خدا «هر که را به درگاه او روی کند هدایت می کند.» [رعد ۲۷]

و در حقیقت، هدایت، یک هدایت بیشتر نیست و آن هم هدایت خداست: «بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد.» [بقره ۱۲۰]؛ «هر که روی خویش به خدا کند و نیکو کار باشد، هر آینه به دستگیره‌ی استواری چنگ زده است، و پایان همه‌ی کارها به سوی خداست.» [لقمان ۲۲]

آری، مؤمنان، آنانی هستند که می‌گویند: «شنیدیم و فرمانبرداری کردیم.» [بقره ۲۸۵؛ مائده ۷؛ نور ۵۱]، اینان هدایت یافتگانند و بر ایمان خود استوارند. همواره رو به سوی خدا دارند و فروتنانه آن‌چه را خدا بخواهد می‌خواهند. اینان تسلیم خدای یکتا شده‌اند؛ و از بنیاد، زندگی‌شان دگرگون شده است، و به هر چه می‌رسند آن را بخشایش، نعمت، مهر و لطف خدا می‌بینند. همانا مردم در دل به حاکمیت و توانایی خدا آگاهند. ولی بیشتر آنان، آن را در دل خویش پنهان می‌دارند و جز به هنگامی که درد و رنج و مصیبتی به آنان روی می‌آورد، خدا را به یاد نمی‌آورند. این زمان است که قفل‌های سختی را که بر دل‌های خود زده‌اند، می‌شکنند. امیدوارانه به خدا پناه می‌برند، و از او یاری و کمک می‌جویند. این را می‌دانند که تنها خدا توانایی آن را دارد که از گردابی که بدان گرفتار آمده‌اند، نجاتشان دهد. ولی همین که به ساحل نجات رسیدند و درد و رنج‌ها به کنار آمد، بدون آن که سپاسگزار خدا باشند؛ به سرعت او را فراموش می‌کنند. قرآن این نادیده‌انگاشتن نعمت‌ها و ناسپاسی را این گونه آورده است: «بگو به فضل خدا و رحمت او شادمان شوند... همانا، خدا فضل خود را به مردمان ارزانی می‌دارد، ولی بیشترشان شکر نمی‌گویند.» [یونس ۵۸ - ۶۰]

آری! هر نعمتی که به انسان می‌رسد، از سوی خداست. این چیزی است که مؤمن آن را به درستی می‌شناسد، و قرآن خطاب به او می‌گوید: «در برابر فرمان پروردگار شکیا باش که تو در برابر چشمان مایی و هنگامی که (از خواب) برخاستی، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی. و (نیز) در پاره‌ای از شب به هنگام ناپدید شدن ستارگان، تسبیح گوی.» [طور ۴۸ - ۴۹]

اما کسانی که گمان می‌کنند که فضل و بخشش خدا به دست آنان است، خطا می‌کنند؛ چه آن که تمام فزون بخشی، به دست خدای یکتاست: «ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، از خدا بترسید و به پیامبرانش ایمان بیاورید تا شما را از رحمت خویش دوبار مزد بدهد. و شما را نوری عطا کند که در روشنائی آن راه بجوید، و پیامرزدتان که خدا آمرزنده و مهربان است. تا اهل کتاب بدانند که به بخشایش خداوند هیچ دسترسی ندارند و این بخشایش به دست اوست که به هر که خواهد ارزانی می‌دارد، و خدا را بخشایشی عظیم است. « [حدید ۲۸ - ۲۹]

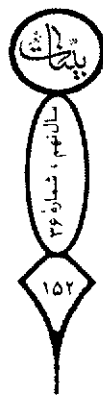
برخی از مردمان هستند که در تنگناهای زندگی، به خدا ایمان می‌آورند و از او کمک می‌خواهند. اما همین که کمک و یاری او را دریافتند و به فراخنای زندگی رسیدند به او شرک می‌ورزند و در کارهای مهم زندگی، به خویش زیان می‌رسانند. اینان باید درست بیندیشند و کسی را که به آنان یاری رسانیده سپاس گویند، و او خدای یکتایی است، که بخشش‌ها از اوست و نعمت‌هایش بی‌شمار است.

قرآن می‌گوید: مردم بخشش و رحمت پروردگار را می‌شناسند، اما بیشتر آنان سپاسگزار نیستند، چون نمی‌خواهند بدان نعمت‌ها اعتراف کنند.

این ناسپاسی، رازی نهفته دارد. چه آن‌که شناخت درست بخشش‌های پروردگار، نیازمند نوری است که بدون آن نمی‌توان نعمت‌های خدا را شناخت؛ با آن‌که همواره این نعمت‌ها، در برابر دیدگان انسان است.

از این رو، کافرانی که در جست‌وجوی بخشندگی بخشش‌ها هستند، همواره خطا می‌کنند و به جای خدای یکتا، خدایان دروغین رامی‌پرستند. قرآن به اینان هشدار می‌دهد و از آنان می‌خواهد که حقیقت را فهم کنند، و بپذیرند که همه چیز از سوی خداست: «آیا ندیده‌اید هر چه از آسمان‌ها و زمین است رام کرده است. و نعمت‌های خود را چه آشکار و چه پنهان بر شما ارزانی داشته...» [لقمان ۲۰]

آن‌چه سزاوار است که همه‌ی انسان‌ها آن را فهم کنند، آن است که به جای آن‌که علم خود را درباره‌ی خدا بر پایه‌ی حدس و گمان بنیان نهند - همان‌گونه که قرآن اشاره دارد - به کاوش و تحقیق درباره‌ی موجودات این جهان و روند تکاملی آنها بپردازند؛ و تمام کوشش خود را بکار بندند تا به علمی یقینی برسند. و هر انسانی خود باید چنین کند و دیگری نمی‌تواند به جای او عهده‌دار این مهم شود. چه آن‌که انسان‌ها، از دیدگاه قرآن، تک تک آنها هدف و غایت هستند و هیچ انسانی ابزار و وسیله به‌شمار نمی‌رود. آری، اگر انسانی به عنوان یک فرد، به خود آگاهی رسید و نسبت به انسانیت خود آگاه شد، می‌تواند



آن را در دیگر انسان‌ها هم بیابد؛ چه آن که، آنان هم موجوداتی همانند وی هستند. و هر گاه انسان، انسانیت خود را به عنوان کیان انسانی محقق ساخت - و این همان شخصیتی است که انسان را مخاطب قرآن قرار می‌دهد - در این هنگام می‌تواند با دیگر انسان‌ها به وصف آن که آنان هم دارای کیان و شخصیتی انسانی هستند، ارتباط برقرار کند. قرآن به این حقیقت در این آیه اشاره دارد: «ای مردم! ما شما را نری و ماده‌ای بیافریدیم. و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید.» [حجرات ۱۳]. و این نوع از شناخت، اتحاد و همبستگی انسان‌ها را می‌طلبد، نه تفرقه و جدایی را.

بر پایه‌ی آموزه‌های قرآن، آن چه را گفته آمد، کسی توانایی انجام آن را دارد، که فروتنانه تسلیم خواسته‌ی خدا باشد. و چنین کسی، انسانی است که سلوک و رفتار وی از مبدأ عدل و رحمت، آغاز شده است؛ یعنی، از راه خدا حرکت خود را آغاز کرده است.

آری، هرگاه انسان، برای رسیدن به حقیقت، تمام کوشش خود را به کار بندد و به تعبیری «جهاد اکبر» کند، آزادی و رهایی او از بند اوهام و پندارها افزون می‌گردد و پیوسته او را به آفاق گسترده‌تر می‌رساند. در این هنگام است که فرا می‌گیرد چگونه کلمات خداوند را بنیوشد. و در چنین هنگامه‌ای است که در هر مکانی، آیات و نشانه‌های خداوند را مشاهده می‌کند؛ حتی در خویشتن خویش: «زودا که آیات قدرت خود را در آفاق و در وجود خودشان به آنها نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا این که پروردگار تو در همه جا حاضر است، کافی نیست.» [فصلت ۵۳]

برای دریافت این حقیقت، بدین آیات از قرآن کریم مراجعه کنید: «بقره ۱۶۴، ۲۱۹؛ انعام ۹۵-۹۹؛ یونس ۵-۶؛ روم ۲۰-۲۷؛ جاثیه ۳-۶؛ زمر ۵۲، ۵۹؛ و دیگر آیات قرآنی.»

اما بیشتر مردمان، نمی‌خواهند برای دست یافتن به حقیقت، این چنین کوشش کنند؛ و همیشه رستگاری خود را در گرو باور به خرافات و پندارها می‌دانند، و آیات و نشانه‌های خداوندی را بر پایه‌ی پندار و اوهام خویش تفسیر می‌کنند: «نادانان گفتند: چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟ یا معجزه‌ای بر ما نمی‌آید؟ پیشینیان‌شان نیز چنین سخنانی می‌گفتند. دلهاشان همانند یکدیگر است. ما برای آنان که به یقین رسیده‌اند، آیات را بیان کرده‌ایم.» [بقره ۱۱۸]

آن که، در آیات و نشانه‌های الهی برای یافتن حقیقت جست‌وجو می‌کند، باید

بداند که در پیرامون زندگی انسان، اسرار و آیات الهی فراوانی وجود دارد که هرگز شکی بدان‌ها راه ندارد. اما کسی آنها را کشف می‌کند و با یقین حقیقی به گمشده‌ی خویش دست می‌یابد، که بدون پیش‌داوری و بدون بهره‌گیری از حدس و گمان، در جست‌وجوی حقیقت باشد. آری، درک کردن آیات الهی، جز با خرد ناب و مجرد از خرافات و اوهام امکان‌پذیر نیست. انسانی آنها را درک می‌کند، که توانایی شنیدن و خرد ورزیدن را داشته باشد. از راه مثال: اگر انسان در خویشتن خویش - که جهانی بزرگ است - تأمل و تدبیر کند، به این حقیقت که در نیروی کلام انسان نمایان است و به پدیده‌ی مهم عقلانی که سرتی از اسرار و آیه‌ای از آیات خداوندی است دست می‌یابد؛ پدیده‌ای که عقل را به جهان محسوسات می‌کشاند، و خود را شنونده قرار می‌دهد. قرآن می‌گوید: «و در زمین برای اهل یقین عبرت‌هایی است. و نیز در وجود خودتان. آیا نمی‌بینید؟ و رزق شما هر چه به شما وعده شده، در آسمان است. پس سوگند به پروردگار آسمان‌ها و زمین که این سخن، آن چنان که سخن می‌گویید، حتمی است.» [ذاریات ۲۰-۲۳]. و یا همه‌ی اینها، «از آن خداست نهان آسمان و زمین» [نحل ۷۷]. و خدا بر هر که خواهد امور نهان خود را آشکار سازد.

آری، بیشترین مردم، به خدا ایمان راستین ندارند. و او را هم چون یک حقیقت همواره به یاد نیاورند؛ مگر آن که با خطر بزرگی روبرو شوند. و آنانی که خدا را به خاطر یاری‌ی که از سوی او به آنها رسیده سپاسگزار باشند و ایمانشان ایمان استوار باشد، اندک هستند. این گروه اندک، آنانی هستند که دریافته‌اند که این جهان زود گذر است و تکیه‌گاهی استوار و حقیقی نیست تا بدان تکیه‌زنند؛ آن گونه که قرآن می‌گوید، اینان این حقیقت را دریافته‌اند که: همه چیز به دست خداست. از این رو در ایمان خود پایدار هستند. اما بیشترین مردم، هنگامی را که با خطر روبرو شده بودند و از خداوند کمک و یاری جسته‌اند، و او یاری‌شان کرده و آنان را از خطر رهانیده؛ فراموش می‌کنند: «و چون موج‌های عظیم همانند ابرها آنها را فرو پوشد، خدا را از روی اخلاص در دین بخوانند. و چون نجاتشان دهد و به خشکی برد، برخی به عهد خود وفا کنند، و جز غداران کافر نعمت، آیات ما را انکار نکنند.» [لقمان ۳۲؛ نساء ۱۱۵؛ یونس ۱۲، ۱۳، ۲۲، ۲۳، و انعام ۴۲، ۴۳، ۷۱]

از آنجا که قرآن خواهان آن است که مؤمنان ایمان خود را پاس دارند و نگهدارند و دل‌های‌شان سخت نگردد تا ایمانشان از دست برود؛ لذا از آنان می‌خواهد که همواره در

برابر خدا و در برابر حقیقت وحی الهی به راستی فروتن و خاشع باشند: «آیا مؤمنان را وقت آن نرسیده است که دل‌هایشان در برابر یاد خدا و آن سخن حق که نازل شده است خاشع شود؟ همانند آن مردمی نباشند که پیش از این کتابشان دادیم و چون مدتی برآمد، دل‌هایشان سخت شد و بسیاری نافرمان شدند.» [حدید ۱۶]

بر مؤمنان، روشن است که در این جهان، جز عدل و داد خداوندی که همه چیز به دست اوست، از چیز دیگری نباید ترسید، و نیز به جز از پروردگار مهربان از سوی کس دیگری یاری نخواهد رسید.

آری، خداوند برای نجات انسان، ریسمانی ناگسستنی قرار داده تا انسان، با خشوع و پایداری، رو به سوی خدا کند و به آن چنگ زند؛ و به جای آن که در این جهان به پوچی‌ها روی آورد، خاضعانه رو به سوی خدا کند و در حالی که تسلیم اوست زندگی را به پایان برد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن‌چنان که شایسته‌ی ترس از خداست، از او بترسید و جز در مسلمانی نمرید. و همگان در ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید...» [آل عمران ۱۰۲ - ۱۰۳] مقصود ترس از خدا، پروا داشتن و ترسیدن از کسی است که مهربان است، و به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد. و مقصود از ریسمان خدا، رشته‌ی هدایت اوست که جز آنان که اگر بدی و ستمی کرده‌اند و به سوی خدا بازگشته‌اند، نتوانند بدان چنگ زنند و به آن تمسک جویند. اینان کسانی هستند که از خدا نیکی و داد می‌جویند؛ کسانی که پرده‌های غفلت از دل‌هایشان برافتاده و سنگینی از گوش‌هایشان برداشته شده است. و توانایی نیوشیدن کلام خدا را یافته و به فرمان بردن از او توانا شده‌اند. اینان کسانی هستند که می‌توانند به آن ریسمان چنگ زنند.

آری، همان گونه که قرآن می‌گوید: انسان آفریده شد تا خدا را پرستش کند؛ خدای توانای که زندگی را آفرید و آن را حفظ کرد. از این رو، هرگاه انسان سخنان خدا را با گوش جان بشنود و خدا را فرمان برد، در حقیقت به حیات و زندگی روی آورده و به عنوان جانشین خدا در روی زمین، دارای نیروی پویا، بالنده و اثرگذار شده است؛ آن گونه که قرآن می‌گوید: خدا، خدایی است که بخشایش را بر خود مقرر داشته است. و به رزق و طعام نیازی ندارد. پس، این که انسان باید خدا را پرستد و در خدمت او باشد، به معنای آن است که انسان در قلمرو جانشینی خدا با روحیه‌ی بخشندگی و مهربانانه، خدمتگزار خلق خدا باشد: «جن و انس را جز برای پرستش خدا نیافریده‌ایم. از آنها رزقی نمی‌خواهم

و نمی خواهیم که مرا اطعام کنند. خداست روزی دهنده و اوست صاحب نیروی سخت استوار. «[ذاریات ۵۶-۵۸]. آری، مقصود از پرستش، یعنی قیام به حقیقت جانشینی خدا در زمین، به گونه‌ای خلاق همراه با عدل و داد و رحمت و مهربانی.

همانا هر که خدا را یاری کند، خود را یاری رسانده است، و پایدار و استوار خواهد ماند: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و پایداری خواهد بخشید.» [محمد ۷]. هدف از آفرینش انسان و پیدایش او در این جهان، برای آن است که با تلاش و تکاپو، وجود انسانی خود را در این جهان محقق سازد. در پاسخ این پرسش که آدمی برای چه آفریده شده است؟ قرآن می‌گوید: «که ما آدمی را در نیکوتر اعتدالی بیافریدیم. آنگاه او را فروتر از همه‌ی فروتران گردانیدیم. مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند که پاداشی بی پایان دارند.» [تین ۴-۶]

آری، اگر انسان همواره حقیقت و کیان وجود خود را در نظر داشته باشد، کرامت و ارجمندی او در آن است که به جز آفریدگاری خود، دیگری را به پروردگار نشناسد و تنها وجود یگانه‌ی آفریدگار خود را خاضعانه پرستش کند؛ چه آن که دیگری را پروردگار گرفتن، نه تنها شخصیت انسانی انسان خود را به پستی کشانده است، که سرنوشتی زیانبار نیز در انتظارش خواهد بود: «نمی‌پرستید سواى خدای یکتا، مگر بتانی را خود و پدرانتان آن‌ها را به نام‌هایی خوانده‌اید و خدا حجتی بر اثبات آنها نازل نکرده است. حکم جز حکم خدا نیست. فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار. ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» [یوسف ۴۰]

آری، همه‌ی مردمان را خدایی جز خدای یکتا نیست. پس، سزاوار است که مؤمن از جنگ هفتاد و دو ملت و درگیری‌هایی فرقه‌ای دوری گزیند، و تنها رو به سوی خدای بزرگ داشته باشد و در خدمت خلق خدا باشد؛ چه آن که این خواسته و فرمان خداست که مسئولیت خلق خدا به عهده‌ی او باشد: «و به دین حنیف روی آور و از مشرکان مباش. به جای الله خدایانی که نه به تو سود رسانند و نه زیان مخوان. اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود.» [یونس ۱۰۶-۱۰۵]

هرآن‌چه در آسمان و زمین است تسلیم خدا هستند و او را می‌پرستند و خواه و ناخواه او را فرمان می‌برند. ولی این انسان است که راهی که او را به بدبختی، خواری و رنج می‌رساند یا راهی را که برای آن آفریده شده است - راه مستقیمی که آفریدگار زنده اراده کرده

است- آزادانه و با اراده انتخاب می کند و می پیماید. چه آن که دینی به جز دین خدا نیست تا انسان آن را به عنوان حقیقت بجوید. «آیا دینی جز دین خدا می جویند، حال آن که آن چه در آسمان ها و زمین است، خواه ناخواه تسلیم فرمان او هستند و به نزد او باز گردانده می شوید.» [آل عمران ۸۳]

همه ی موجودات جهان، خدا را می پرستند: یعنی از قوانینی که در وجود آن ها قرار داده شده و به هرچه مأمور شده اند، از آن پیروی می کنند و هرگز سرکشی و نافرمانی نمی کنند: «آیا به چیزهایی که خدا آفریده است، نمی نگرند که برای سجده به درگاه او سایه هایشان از راست و چپ حرکت دارند و در برابر او خاشعند؟ هرچه در آسمان ها و زمین است، از جنبندگان و فرشتگان، خدا را سجده می کنند و تکبر نمی ورزند. از پروردگارشان که فراز آن هاست، می ترسند و به هر چه مأمور شده اند، همان می کنند. خدا گفت: دو خدا را پرستید و جز این نیست که اوست خدای یکتا. پس، از من بترسید. هرچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست و پرستش خاص اوست. آیا از غیر خدا می ترسید؟» [نحل ۴۸-۵۲]

در حالی که تمام موجودات- به جز انسان- در جهان هستی، خواه ناخواه فرمانبردار خدا هستند، این انسان است که می تواند آزادانه حرکت و انتخاب کند تا وجود انسانی خود را محقق سازد و یا در جهت نقیض آن گام بردارد. پس همان گونه که از پیش گفتیم، باید خدا را پرستید، آن هم نه گاه گاه، که همواره و همیشه، فروتنانه و خاضعانه باید او را بندگی کرد و در راه او کوشش نمود. آری، انسان در برابر آفریدگار مهربانی، خضوع و فروتنی می کند، که هرگز گلوی انسان را نشورده و فضا را بر او تنگ نکرده است تا او را پرستد؛ خدایی که می خواهد انسان را پاک سازد و نعمتش را بر او تمام کند شاید که او از سپاسگزاران باشد: «... خدا نمی خواهد شما در رنج افتید، بلکه می خواهد که شما را پاکیزه سازد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ باشد که سپاسگزار شوید.» [مائده ۵، هم چنین یوسف ۶۱؛ فتح ۲؛ بقره ۱۵۰؛ مائده ۳ و نحل ۸۱]

آری، هرگاه ما در برابر دشمن خود خضوع و فروتنی کنیم، از گریز و ناتوانی ما حکایت می کند. اما اگر در برابر خدا خضوع کنیم، از تلاش و کوشش نیرومندان و بی نهایت ما در راه تحقق عدالت و رحمت خداوندی حکایت خواهد کرد. خضوع در

برابر خدا، یعنی برقراری آزادی و بهره‌مندی انسان از نعمت و بخشش خداوند، خضوع در برابر خدا، یعنی آزادانه با خدا پیمان بستن. و این خود نعمتی است از سوی او که بدان دست یافته ایم: «نعمتی را که خدا به شما داده است، و پیمانی را که با شما بسته است، بدان هنگام که گفتید شنیدیم و فرمانبرداری کردیم، یاد آورید، و از خدای بترسید که خدا به آن چه در دل‌ها می‌گذرد، آگاه است.» [مائده ۷]

همانا، نجات و رستگاری، از آن کسی است که خدا را به راستی می‌جوید: «پرهیزگارترین مردم، آن که مال خویش می‌بخشاید و پاکی می‌جوید. و هیچ کس را بر او حقی نباشد که اینک پاداش خواهد، مگر جستن خشنودی پروردگار و الای خویش.» [لیل ۱۷ - ۲۰]

و نیز در قرآن آمده است: «کسانی که به عهد خدا وفا می‌کنند و خود پیمان نمی‌شکنند. آنان که آن چه را خدا به پیوستن آن فرمان داده است، پیوند می‌دهند: از پروردگارشان می‌ترسند و از سختی بازخواست بیمناکند. آنان که به طلب ثواب پروردگار خویش صبر پیشه کردند، و نماز گزارند و در نهان و آشکار از آن چه به آن‌ها روزی داده ایم، انفاق کردند و بدی را به نیکی دفع می‌کنند: سرای آخرت خاص آنان است بهشت‌های جاویدان، آن‌ها و هر که نیکوکار بوده است، از پدران و همسران و فرزندان، بدان داخل شوند و فرشتگان از هر در به نزدشان آیند. (و گویند) سلام بر شما به خاطر آن همه شکیبایی که ورزیده‌اید. سرای آخرت چه سرای نیکوست.» [رعد ۲۰-۲۴]. و این چنین زیستن، یعنی ارتباط کامل میان گفتار و کردار برقرار کردن. آری سزاوار است انسان آن چه را می‌گوید و باور دارد بدان عمل کند: و آن چه را انجام می‌دهد، همان را بگوید. در قرآن درباره‌ی کافران آمده است: «و چیزها می‌گویند که بدان عمل نمی‌کنند.» [شعرا ۲۲۶] اما مؤمنان، گاه دچار چنین ضعفی می‌شوند، از این رو قرآن آنان را از چنین صفتی برحذر می‌دارد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید؟ خداوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگوید و به جای نیاورید.» [صف ۲-۳]

از مطالبی که بدان اشاره شد، به دست می‌آید که انسان توانایی آن را دارد، با آن چه خدا فرمان داده و انجام آن را از وی خواسته است، پیوند برقرار کند؛ پیوندی ناگسستنی. توانایی آن را دارد که به گونه‌ای کلی، همواره به یاد داشته باشد که وظایف و تکالیفی متوجه اوست؛ اگرچه جزئیات آن را به یاد نداشته باشد.

هم چنین مؤمنان برای آن که بتوانند وظایف ایمانی خود را به جای آورند و ایمان را در دل خود استوار سازند، به صبر و شکیبایی نیاز دارند. قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌ای، از شکیبایی و نماز مدد جوید که خدا با شکیبایان است.» [بقره ۱۵۳]

آری، شکیبایی مؤمن همان توانمندی اوست که انتظارش از وی می‌رود نه چیزی بیش از آن، که: «چیزی مده که بیش از آن چشم داشته باشی. برای پروردگارت صابر باش.» [مدثر ۶-۷]

و از آنجا که انسان در هر کاری به یاری و کمک خدا نیازمند است، در صبر و شکیبایی نیز به یاری خدا نیازمند است: «صبر کن، که صبر تو جز به توفیق خدا نیست...» [نحل ۱۲۷]

از این رو، در قرآن همان گونه که به برپایی نماز تأکید شده، به صبر و شکیبایی نیز تأکید شده است [بقره ۱۵۲]

آن چه که برای مؤمن مهم است، آن است که در گردآوری همه‌ی نعمت‌های نکوشد، بل آن چه در خور توش و توان اوست آن را بخواهد. دیگر آن که، خدا تنها کسی است که سزاوار سپاس است، نه دیگری: «از آن خداوند است نیکوترین نام‌ها. بدان نام‌هایش بخوانید.» [اعراف ۱۸۰]

آری، تنها خداوند است که برای ما امکان آن را فراهم می‌سازد تا بدان چه استحقاق داریم، به دست آوریم، اوست که در پرتو سپاسگزاری و شناخت صفاتش، ما را به تکامل می‌رساند، و نعمتش را بر ما تمام می‌کند [مائده ۶]. در قرآن می‌خوانیم: «اوست خدایی یگانه هیچ خدایی جز او نیست، دانای نهان و آشکار و بخشاینده و مهربان... فرمانروا است، پاک است، عاری از هر عیب است، ایمنی بخش است، نگهبان است، پیروزمند است، با جبروت است و بزرگوار است، و از هر چه برای او شریک قرار دهند، منزّه است. اوست خدایی که آفریدگار اوست. موجد و صورت بخش است. اسم‌های نیکو از آن اوست. هر چه در آسمان‌ها و زمین است، تسبیح گوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است.» [حشر ۲۲-۲۴]

باید بدانیم که مؤمن در ژرفای دل خود، هرگز به آرامش و اطمینان دست نخواهد یافت، جز با یاد خدا، و این آرامش، نه تنها در زندگی این جهان، که در زندگی ابدی و جاودانی او باقی خواهد بود: «آنان که ایمان آورده‌اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش

می‌یابد، آگاه باشید که دل‌ها به یاد خدا آرامش یابد. زندگی خوش و بازگشتگاه نیکو از آن کسانی است که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند. «[رعد ۲۸-۲۹]. و این آرامش را خداوند به بندگان مؤمنش می‌دهد تا بر ایمانشان افزوده گردد: «اوست که بر دل‌های مؤمنان آرامش فرستاد تا بر ایمانشان پیوسته بيفزاید...» [فتح ۴]. و بر پایه‌ی این آرامش است که مؤمن حقیقی در راه خدا - که صراط مستقیم است - تلاش می‌کند. و سزاوار است که انسان کردار خود را به گونه‌ای سامان دهد که در راستای آن از پرستش پروردگارش منحرف نشود. در همه جا او را پرستش کند. و به جز او فرمانروای دیگری برای خود نگیرد: «...هر آینه خدای شما خدایی است یکتا، هر کس دیدار پروردگار خود را امید می‌بندد، باید کرداری شایسته داشته باشد و در پرستش پروردگارش هیچ کس را شریک نسازد. «[کهف ۱۱۰]. و آنان که در انجام کارهای شایسته شکیباهستند و آن گونه که سزاوار پروا پیشگی است پروا دارند، خداوند به آنان وسیله و معیار جداسازی میان حق و باطل و نیکی و بدی را می‌بخشد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا بترسید (و پروا پیشه کنید) شما را بصیرت شناخت حق از باطل دهد و گناهانتان را بزدايد و شما را پیامرزد، که صاحب فضل و کرمی بزرگ است. «[انفال ۲۹]

آری، مؤمنی که کلمات خدا را می‌نیوشد و او را فرمان می‌برد، خداوند وی را حقیقت زندگی خواهد بخشید؛ همان گونه که قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فرا خوانند که زندگیتان می‌بخشد. دعوتشان را اجابت کنید. «[انفال ۲۴]. آری، مؤمن حقیقی کسی است، که نه تنها در ظاهر، که از ژرفای دل به حقایق باورمند است. خداوند او را به حقیقت زنده‌اش ساخته و بدو نوری بخشیده که بدان تشخیص می‌دهد: «آیا آن کس که مرده بود و ما زنده‌اش ساختیم و نوری فراراهش داشتیم تا بدان میان مردم راه خود را بیابد، همانند کسی است که به تاریکی گرفتار است و راه بیرون شدن نمی‌داند؟...» [انعام ۱۲۲]. و هر انسانی که روی به سوی خدا دارد و او را بخواند، خدا او را پاسخ خواهد داد؛ چه آن که خداوند انسان‌ها را برای عبادت خویش برگزیده است. و خداوند به انسان‌ها نزدیک است و هر آن کس او را بخواند پاسخش می‌دهد: «چون بندگان من درباره‌ی من از تو پرسند، بگو که من نزدیکم و به ندای کسی که مرا بخواند پاسخ می‌دهم. پس به ندای من پاسخ دهند و به من ایمان آورند تا راه راست یابند. «[بقره ۱۸۶].

کار مهم ایمان، کشانیدن انسان به راهی است که راه عدالت و رحمت است. و به تعبیر قرآن، چنین انسانی، انسان رشید یعنی به صواب راه یافته است. در برابر آنان که ایمان خود را با کفر و ستم همراه کرده‌اند، به چنین راهی، راه نمی‌یابند؛ چه آن که نور ایمان در دل ایشان پوشانده شده است. به گونه‌ای که این نور توانایی آن را ندارد تا بدرخشد و راه بنمایاند. آری، اینان کسانی هستند که: «گفتند: شنیدیم در حالی که نمی‌شنیدند.» [انفال ۲۱]

و یا کسانی هستند که: «گفتند: شنیدیم و به کار نخواهیم بست.» [بقره ۹۳]. اما آنان که ایمان آورده‌اند و ایمانشان را به شرک نمی‌آلایند، ایمنی از آن ایشان است و ایشان هدایت یافتگانند. [بقره ۸۲]

هر آینه، مؤمنان بر پایه‌ی کردارشان دارای مراتب و درجاتی هستند: «برای هریک برابر اعمالی که انجام داده‌اند، درجاتی است.» [انعام ۱۳۲]، «و هریک را نسبت به کاری که کرده است، درجاتی است تا خدا پاداش کارهایشان را به تمامی بدهد و به آنان ستم نمی‌شود.» [احقاف ۱۹]. قرآن در این زمینه مثالی زده است: «آیا آب دادن به حاجیان و عمارت مسجد را با کرده‌ی کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده، برابر می‌دانید؟ نه، نزد خدا، برابر نیستند و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند، آنان که ایمان آورده‌اند و مهاجرت کردند و در راه خدا با مال و جان خویش جهاد کرده‌اند، در نزد خدا درجاتی عظیم‌تر دارند...» [توبه ۱۹-۲۰]

اکنون، توان آن را یافته‌ایم که در میان سه دسته از بندگان خدا تمییز بدهیم بدان گونه که در این آیه می‌خوانیم: «سپس کتاب را به کسانی از بندگان که برگزیده بودیم به میراث دادیم. بعضی بر خود ستم کردند، بعضی راه میانه را برگزیدند و بعضی به فرمان خدا در کارهای نیک پیشی گرفتند، و این است بخشایش بزرگ.» [فاطر ۳۲]

و از کارهای شایسته که ویژه‌ی انسان است. آن است که مؤمن خردمندانه سخن بگوید: چه آن که بر پایه‌ی آموزه‌های قرآن: «خداوند به انسان سخن گفتن آموخته است.» [رحمن ۴]، پس هرکس سخن درست بگوید، خدا کارهایش را به صلاح آورد و گناهانش را بیامرزد. [احزاب ۷۰-۷۱]. وهم چنین بر اساس آموزه‌های قرآن از آن جا که خرد و عقل بشری نقش برجسته‌ای در زندگی وی دارد، گفته‌های مؤمن از اهمیت فراوانی برخوردار است: و مؤمن همواره باید تلاش کند تا کردار و گفتارش همسان باشد.

از آنجا که تنها انسان توانایی آن را یافته که نام همه ی اشیا را بیاموزد (یعنی توانایی آن را دارد تا همه اشیا را آن گونه که هست، بشناسد [بقره ۳۱])، و به مرتبه ای رسیده که بر تمام مخلوقات، حتی فرشتگان، برتری یافته؛ در جایگاه اول قرار گرفته است. لذا تنها خرد اوست که او را یاری می دهد تا به کار مهم جانشینی خدا در زمین اقدام کند، زیرا همواره یاد خدا را در دل دارد: «پروردگارت را در دل خود به تضرع و ترس بی آن که صدای خود را بلند کنی، هر صبح و شام یاد کن و از غافلان مباش.» [اعراف ۲۰۵]

و بر مؤمن است که در رفتارش با کینه و بغض حرکت نکند، بلکه به عدل و داد به پاخیزد: «عدالت ورزید که به تقوا نزدیک تر است.» [مائده ۸] و سزاوار آن است که خشم و کینه ی او به برخی از مردمان عدل و داد را از یاد او نبرد [مائده ۸]. و خدا می خواهد از مؤمنانی باشد که: «...به خیر دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر کنند.» [آل عمران ۱۰۴]، و از کسانی باشند که: «...حق راه می نمایند و به حق عدالت می ورزند.» [اعراف ۱۸۱]. آری، «خدا به عدل و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد. و از فحشا و زشت کاری و ستم نهی می کند.» [نحل ۹۰] و قرآن به آنان که همواره از فهم کردن این حقایق دور هستند می گوید: «هر آینه بر امت هایی که پیش از تو بودند پیامبرانی فرستادیم و آنان را به سختی ها و آفت ها دچار کردیم تا مگر تضرع کنند. پس چرا هنگامی که عذاب ما به آن ها رسید تضرع نکردند، زیرا دل هایشان را قساوت (سنگینی) فرا گرفته و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته بود. چون همه ی درها را به رویشان گشودیم تا از آن چه یافته بودند شادمان گشتند، پس به ناگاه، فرو گرفتیمشان و همگان نومید گردیدند. پس ریشه ی ستمکاران برکنده شد...» [انعام ۴۲-۴۵]

آری، مردمانی که خدا را می جویند، باید بدانند که به چشم او را نخواهند دید. اما خدا، همگان را می بیند؛ قرآن می فرماید: «این است خدای یکتا، که پروردگار شماست. خدایی جز او نیست. آفریننده ی هر چیزی است. پس او را بپرستید که نگهبان هر چیزی است. چشم ها او را نمی بینند و او بینندگان را می بیند. دقیق و آگاه است.» [انعام ۱۰۲-۱۰۳]

پس، انسان با همه ی توان و نیروی خود باید بکوشد تا وجود انسانی خود را محقق سازد. قرآن می گوید: «بر یکدیگر پیشی گیرید، برای آموزش پروردگار خویش...» [آل عمران ۱۳۳]

پایان و جمع‌بندی مطالب

در پایان این نوشتار که درباره‌ی «انسان به عنوان مخاطب کلام خدا در قرآن» است، دوست دارم که فشرده‌ی آن چه را که در این مقال آمده است، به عنوان خاتمه و جمع‌بندی مطالب، بدان اشاره‌ای داشته باشم:

قرآن، انسان را فرا می‌خواند که آن چه در کلمات خدا آمده است همواره به یاد داشته باشد و با گذشت زمان آن را فراموش نکند، از انسان می‌خواهد که از آگاهی فطری که در سرشت او نهاده شده است، بهره‌گیرد و تلاش کند.

قرآن از انسان خواسته است که برای تحقق و اثبات هویت انسانی خویش، راه خدا را در پیش گیرد و خویشتن خویش را از درون خود جست‌وجو کند؛ نه هم‌چون کسانی که برای خویش، ریشه و هویتی نمی‌شناسند و هویت خویش را از بیرون خود و یا از درون ایدئولوژی‌های گوناگون جست‌وجو می‌کنند.

آری، از آن‌جا که انسان موجودی خردمند است، تنها جزئی از طبیعت به شمار نمی‌رود؛ اگر بخواهد و تلاش کند، فراتر از طبیعت خواهد بود.

آری انسان توانایی آن را دارد که سخن پروردگار زنده‌اش را به گوش جان بشنود، آزادانه رو به سوی او کند، از او پیروی نماید و هویت و وجود انسانی خود را محقق سازد. آری، انسان به جای آن که تسلیم عوامل محرک طبیعی شود یا به نظریه‌هایی که بدون توجه به شخصیت انسانی وی ارائه شده است گردن نهد، توانایی آن را دارد که از انگیزه‌های خردمندانه و روح خرد پویا و مبتکر خویش پیروی کند.

آری، بر پایه‌ی آموزه‌های قرآن کریم، تنها راه انجام دادن این کارها، پیروی از ایمان فطری است، که خداوند انسان‌ها را بر این فطرت آفریده است.

در این نوشتار آشکار شده که انسان بر اساس فضل و بخشش الهی، و بهره‌گیری از آزادی خویش و التزام به وظایف انسانی خود، می‌تواند از ژرفای جان، کلام خدا را بنیوشد و به ندای او پاسخ دهد، این التزام، یعنی پایداری در سلوک، و پایداری در سلوک یعنی همسانی رفتار با گفتار.

قرآن بر ما روشن می‌سازد که: خداوند آن کس را که سزاوار هدایت است و آن کس را که با اراده و اختیار در برابر او خضوع و خشوع داشته باشد، به راه خود هدایت می‌کند. اگر قرآن را با دقت و ژرف‌اندیشی مطالعه کنیم، خواهیم یافت که خدا همواره مترصد

است تا آنان را که رو به سوی او دارند، به راه راست رهنمون شود. او همواره از راه آیات و نشانه‌های خود که در جای جای هستی مشاهده می‌شود، با آنان که در زندگی خدا را جهت گرفته‌اند سخن می‌گوید: همان‌گونه که با مؤمنانی که همواره در راه خدا کوشش و تلاش می‌کنند از راه همین آیات و نشانه‌ها سخن می‌گوید. و در نهایت، این خداست که کلماتی را که برای راه یافتن به راه راست بدان نیازمندیم، به ما می‌آموزد.

آری، این کلمات ما را به راهی می‌کشاند، که کژی را در آن راهی نیست: اگر سلوک آگاهانه و پایدار در آن راه را بر خود مقرر داریم.

البته، «هدایت شدن و راه یافتن» دائماً بر محور رو به سوی خدا داشتن می‌چرخد. و باید بدانیم که اگر بر خود مقرر داریم که رو به سوی خدا آوریم و در آن جهت حرکت کنیم، کرامت و ارجمندی انسانی را انتخاب کرده و بدان دست یافته‌ایم؛ کرامتی که تنها برای برخی از انسان‌ها نیست، بلکه سرمایه‌ای گرانسنگ برای همه‌ی انسان‌هاست.

آری، این کرامت و ارجمندی انسانی که برای همه‌ی انسان‌ها ارزشمند و گرانقدر است و همگان برای به دست آوردن آن تلاش و مبارزه می‌کنند، جز با دلی باز و گشاده و سلوکی عادلانه و مهربانانه به دست نخواهد آمد.

۱. دکتر زقزوق در سال ۱۹۳۳ م، در مصر به دنیا آمد. وی تحصیلات خود را در زمینه‌ی علوم عربی و فلسفه، در دانشکده‌ی اصول‌الدین الاسلامی دانشگاه الازهر قاهره در سال ۱۹۶۰ م، به پایان رساند. وی در مرکز مطالعات اسلامی شهر قاهره و همچنین دانشگاه الازهر فعالیت علمی خود را آغاز کرد. او از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ م، مطالعات خود را در شهرهای مارگبورگ و مونیخ آلمان پی گرفت، و دکترای خود را از دانشگاه فلسفه‌ی دانشگاه مونیخ دریافت کرد.

دکتر زقزوق پس از سال ۱۹۶۸، به دانشکده‌ی الهیات الازهر مصر بازگشت و با عنوان استاد فلسفه به کار خود ادامه داد. وی در سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ ریاست این دانشکده را بر عهده گرفت، و بارها به عنوان استاد مهمان به دیگر دانشگاه‌های دیگر کشورها دعوت شد. وی هم‌اکنون نیز یکی از اعضای علمی دانشگاه الازهر، و عضو شورای عالی این دانشگاه می‌باشد.

وی تاکنون مقاله و کتاب‌های متعددی درباره‌ی فلسفه و اسلام نوشته و منتشر کرده، و مقاله‌ی «انسان با عنوان مخاطب کلام خدا در قرآن»، را برای کنفرانس «گفت‌گویی مسیحیت با اسلام» فراهم آورده است.